ارگان کارگران انقلابی متحد ایران
خیزش

شمارهٔ ۲۵ - شهریور ۱۳۹۲

نوشته های این شماره:

مضمون و نقش نامه پراکنی به مقامات حکومتی	ص ۱
شرایط و اوضاع سال تحصیلی جدید	ص ۲۷
سه سند از سازمان بین المللی کار :	
اعلامیه در بارهٔ اصول و حقوق بنیادین کار	
مقاوله نامهٔ 87 دربارهٔ آزادی سندیکائی و حفاظت از حق سندیکا	
مقاوله نامهٔ 98 حق تشکل و مذاکرهٔ دسته جمعی	ص ۳۱
استثمار خانوارهای کارگری در کوره پزخانه ها	ص ۴۶

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه جانبهٔ انقلابیان پرولتری نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com

مضمون و نقش نامه پراکنی به مقامات حکومتی:

نگاهی به نامهٔ سرگشادهٔ «سندیکای فلزکار مکانیک» و « هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات» به وزیرکار

سهراب شباهنگ، شهریور 1392

از زمان روی کار آمدن حسن روحانی گروه ها، انجمن ها و افراد گوناگونی از هنرمندان، روزنامه نگاران، نویسندگان، اقتصاد دانان، استادان دانشگاه، قطعه سازان و مرغداران گرفته تا کارمندان بعضی مؤسسات و فعالان برخی تشکل های کارگری یا اشخاص منفرد به نوشتن نامه های سرگشاده به روحانی و برخی وزیران او مانند وزیر کار، امور اجتماعی و تعاون، وزیر امور خارجه، وزیر آموزش، وزیر ارشاد و غیره روی آورده اند. منظور ما در اینجا بررسی مضمون، انگیزه و نقش تمام این نامه ها نیست، بلکه آنچه مورد نظرماست مضمون این حرکت و ارزیابی اتخاذ این روش از جانب بعضی از کارگران، به عنوان شیوه ای از مبارزه است.

ماه گذشته دقیقا با چنین دیدگاهی به نقد نامه «از طرف بیش از 3000 نفر از کارگران،

تکنیسین‌ها و مهندسان پروژه‌های نفتی ایران» به حسن روحانی، نوشتهٔ ناصر آقاجری پرداختیم و اینک نامهٔ سرگشادهٔ «سندیکای فلزکار مکانیک» و « هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات » به وزیر کار، امور اجتماعی و تعاون مورخ 10 شهریور 1392 را برسی می کنیم. به طور گذرا بگوئیم که نقد دیدگاه های آقاجری در آن نامه، به طور غیر مستقیم شامل حال «سندیکای کارگران فلزکار مکانیک» هم می شود چون این سندیکا ضمن انتشار نامهٔ آقاجری به روحانی اعلام کرده بود که کاملا با مضمون آن نامه موافق است.

نامهٔ سرگشادهٔ «سندیکای فلزکار مکانیک» و « هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات» به وزیر کار شامل موارد زیر است:

- درخواست از این وزیر در مورد «اجرایی شدن بند 7 و 12 از اصل سوم و اصول 19، 20، 26، 27، 29،31 و 43» قانون اساسی رژیم.
- ادعای اینکه «مشکلات اقتصادی کشور ناشی از عدول از قانون اساسی به خصوص رعایت نکردن اصل 44 قانون اساسی می باشد» و اینکه « حاکم کردن بخش خصوصی ... بزرگترین انحراف از این اصل است»
- درخواست از وزیر کار و تعاون (ربیعی) برای محدود کردن بخش خصوصی.
- ادعای اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران مقاوله نامه های 87 و 98 سازمان بین المللی کار را پذیرفته و اینکه در مادهٔ 101 قانون برنامهٔ چهارم توسعه، «اجرای مقاوله نامه های 98 و 87 سازمان جهانی کار، پیش بینی شده بود».
- درخواست «فعال کردن بازرسی های ایمنی کار و سرکشی به موقع به کارگاه ها» از وزارت کار.
- درخواست از ربیعی «به عنوان وزیرکاری متعهد به قانون اساسی، اصل 26 را اجرایی و همچنین به عنوان عضوی از فدراسیون سندیکاهای جهانی علیه محدودیت فعالیت های سندیکایی اقدام کرده و به تعامل با سندیکاهای کارگری روی آورده و نسبت به محدودیت ها و فشارها علیه فعالین سندیکایی اعتراض کند.»

ما در این نوشته نخست به موارد بالا می پردازیم و سپس با جمع بندی کلی از بررسی آنها، مضمون و جهت کلی دیدگاه حاکم بر این نامه و روش اتخاذ شده از سوی نویسنده یا نویسندگان نامه را روشن می کنیم.

1. اصول و بندهای قانون اساسی رژیم که در نامهٔ سرگشاده به آنها رجوع شده

نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده در آغاز نامه اش به ربیعی می نویسد: «به نظر ما برای بهبود روابط کار و کارگری اجرایی شدن بند 7 و 12

از اصل سوم و اصول 19، 20، 26، 27،29،31 و 43، [قانون اساسی] در اولویت کار شما قرار دارد.»

ما در مورد اینکه نقش و موضع یک سازمان کارگری در مقابل دولت سرمایه داری و مقامات آن چه می تواند باشد پائین تر نظر خود را خواهیم گفت. در اینجا برای آشنائی خوانندگانی که اصول و بندهای یاد شده از قانون اساسی جمهوری اسلامی را نمی شناسند یا در مورد آنها حضور ذهن ندارند این اصول و بندها را می آوریم و مضمون آنها را به طور مختصر بررسی می کنیم.

بند 7 اصل سوم قانون اساسی چنین است: «تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون»، و بند 12 اصل 3 می گوید: «پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.»

«تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» که در بند 7 از آن سخن رفته، مشروط به اصل بیستم قانون اساسی است. اصل بیستم که نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده هم بدان اشاره دارد اما آن را نقل نکرده و ظاهرا به مضمون آن توجه نداشته چنین است:

«اصل بیستم: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» (تکیه بر کلمات از ما است)

«موازین اسلام» را، به ویژه تا آنجا که به حقوق و امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دولتی مربوط می شوند، روحانیت حاکم (ولی فقیه، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجلس تشخیص مصلحت و غیره) تعیین می کنند؛ ضمن آنکه «مراجع تقلید» هم از نفوذ کلام معینی برخوردارند. موازین اسلام همان چیزهائی است که در سی و پنج سال گذشته از سوی رژیم به اجرا در آمده اند و میزان «انطباق» این موازین با آزادی های سیاسی و اجتماعی همان چیزی است که در جامعه شاهدش هستیم: به عبارت روشن تر نقض کامل و مستمر حقوق و آزادی های دموکراتیک مرم؛ آری این است تجسم و تحقق انطباق «همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام».

در مورد بند 12 اصل 3 قانون اساسی نیز که از «پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» حرف می زند، توضیح کوچکی لازم است.

سردمداران رژیم و جریان های ملی- مذهبی از سال ها پیش از انقلاب 1357، از «اقتصاد اسلامی» حرف می زدند و کتاب ها و جزوه هائی در این زمینه از برخی نظریه پردازان اخوان المسلمین و دیگر پان اسلامیست ها ترجمه و نوشته هائی با همان بینش تألیف کرده بودند و در فعالیت های دینی، سیاسی و اجتماعی خود به تبلیغ و ترویج و گسترش این نظرات می پرداختند. ما در اینجا نیازی نمی بینیم اصول به اصطلاح اقتصاد اسلامی و «پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی» را به لحاظ نظری نقد کنیم زیرا عملکرد این اقتصاد طی سی و چند سال ماهیت آن را به خوبی برملا کرده است. اکنون دیگر خود سردمداران رژیم نیز از 4 تا 5 میلیون بیکار که سالانه حدود یک میلیون نفر به جمعیت آنها افزوده می شود و اکثریت قریب به اتفاق آنها از دریافت هرگونه مستمری بیکاری محروم اند، از تورم حدود 40 درصد، از ورشکستگی، تعطیل یا کاهش شدید فعالیت حدود نیمی از بنگاه های اقتصادی، از رشد اقتصادی منفی 5.4 درصدی، از مزدهای زیر خط فقر، از هزاران بنگاه (به قول وزیر کار 4000 بنگاه) که پراخت حقوق کارگران را به تعویق می اندازند، از ویرانی کشاورزی، از گرانی سرسام آور اجاره و قیمت مسکن که نرخ افزایش آن از نرخ عمومی تورم هم بیشتر است و در همان حال خالی بودن بیش از یک میلیون و 600 هزار واحد مسکونی در کشور، از وخامت شدید وضع بیمه های اجتماعی و بهداشتی، از میلیون ها معتاد، از میلیون ها کودک محروم از تحصیل و خوراک و پوشاک و مسکن که مجبورند (اگر شانس بیاورند) در گرما و سرما در خیابان ها و یا در کنج کارگاه های غیر بهداشتی یا در مزارع و کوه و جنگل برای چند پشیز کار کنند و ضمن محروم بودن از تمام حقوق کودک در معرض انواع خطرها و بیماری ها و افسردگی و غیره قرار گیرند، حرف می زنند. اینها چیزهای پنهانی نیست. به قول شاعر: «داستانی است که بر هر سر بازاری هست». چنین است عملکرد «اقتصاد اسلامی» رژیم. (البته "اقتصاد اسلامی" کشورهای دیگر نیز فرق چندانی ندارند).

اینها چیزهائی نیستند که نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده به رییعی نداند: خود او فاکت های زیادی از این گونه را در نامه اش آورده است. نکته اینجاست که سرچشمه های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی این نمودها و پدیده های ویرانگر را نمی بیند، یا می بیند و به روی خود نمی آورد و به خواننده «آدرس عوضی» می دهد!

ما این آدرس عوضی دادن ها را به ویژه در مورد ادعای او مبنی بر اینکه «مشکلات اقتصادی کشور ناشی از عدول از قانون اساسی به خصوص رعایت نکردن اصل 44 قانون اساسی می باشد» در قسمت های بعدی

این نوشته بررسی خواهیم کرد. در اینجا نگاهی به اصول 19، 20، 26، 27، 29،31 و 43 قانون اساسی که در بالا به آنها اشاره شده می اندازیم و سپس به تفصیل به اصل 44 قانون اساسی خواهیم پرداخت.

اصل 19 قانون اساسی می گوید: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود.»

زنان ایران این «حقوق مساوی اعطائی جمهوری اسلامی» را دهه هاست که تجربه می کنند و از وفور این حقوق و شدت این برابری نمی دانند چه کنند! «حقوق زنان» در جمهوری اسلامی به طور مستمر از طریق نداشتن حق طلاق، نداشتن حق در امور خانوادگی، حجاب اجباری، چند همسری، صیغه، نداشتن حق مسافرت بدون اجازهٔ شوهر یا «ولی»، محرومیت از بسیاری از شغل ها و مسئولیت ها، مزد نابرابر در مقابل کار یکسان، تحمیل کار خانگی، شلاق و سنگسار و غیره به زنان، به جامعه و جهان گوشزد می شود!

کارگران ایران که بزرگترین طبقهٔ اجتماعی و بزرگترین مولد ثروت در کشورند و در همان حال نه تنها از ابتدای کوچک ترین نقشی در سیاست و ادارهٔ کشور محروم نگاه داشته شده اند بلکه حتی از حق ایجاد تشکل سندیکائی و حرفه ای محرومند و هر گام آنها برای تحقق این حقی که در تمام جهان به رسمیت شناخته شده با ضرب و شتم و دستگیری و شکنجه و زندان و اعدام مواجه می شود به خوبی معنی «حقوق» در جمهوری اسلامی را می دانند.

طبق این اصل زبان باعث امتیاز نیست اما طبق اصل پانزدهم همین قانون اساسی، «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد».

گفته شده «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند» اما گفته نشده از هر دین و مذهبی باشند یا اینکه اصلا دین و مذهبی نداشته باشند باید از حقوق برابر برخوردار گردند. هیچ ناظر منصفی نمی تواند منکر ستم ملی و تبعیض های ملی و مذهبی در ایران شود. گفته شده که «رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها» سبب امتیاز نمی شود اما از امتیازات روحانیت حرفی زده نشده و اینکه یک روحانی یعنی ولی فقیه بالاترین قدرت را دارد و حتی می تواند با صدور احکام حکومتی اجرای هر قانون از جمله قانون اساسی خود رژیم را لغو کند و نظر خود را به عنوان قانون حاکم سازد (هرچند در اصل 110 این اختیارات استبدادی قرون وسطائی تشریح شده است). جالب اینکه همین قانون اساسی با بی شرمی تمام در اصل 43 از کاهش ساعات کار

کارگران و حقوق بگیران برای «شرکت فعال در رهبری کشور » حرف می زند!!

در مورد اصل بیستم بالاتر سخن گفتیم. این اصل باطل کنندهٔ هرگونه حق و آزادی سیاسی و اجتماعی است، همان گونه که اصل بیست و ششم نشان می دهد:

«اصل بیست و ششم - احزاب ، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

می بینیم که باز هم «موازین اسلامی» مانند زنجیری بر گردن آزادی احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و غیره سنگینی می کند و آنها را به خفقان می کشاند، همان گونه که در این سی و چند سال گذشته کرده است. جالب اینکه نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده آزادی احزاب و جمعیت های سیاسی و صنفی را از دولتی در خواست می کند که رئیس جمهورش گفته است که در ایران تنها حزب واقعی که وجود داشته «حزب جمهوری اسلامی» بوده است که آن هم «به دلایلی» در سال 1366 «فتیله اش پائین کشیده شد». روحانی که به لقب "رئیس جمهور دانشمند" از سوی خامنه ای مفتخر شده با طرح «تئوری کرکره» که عمق "دانش و بصیرت" او را نشان می دهد مسألهٔ احزاب را در ایران حل کرده است: او می گوید: «اصلا حزبی در کشور ما وجود ندارد، و جناحی هم وجود ندارد؛ همه‌اش الفاظ است. بحث‌های قبیله‌ای است. هر جمعی گوشه‌ای جمع شده‌اند. کرکره‌ها هم پایین است. موقع انتخابات کرکره‌ها بالا می‌رود، چراغ روشن می‌شود، دم مغازه آب و جارو می‌شود، سر و صدا شروع می‌شود، انتخابات هم که تمام می‌شود کرکره دوباره پایین کشیده می‌شود.» آری همان گونه که احمدی نژاد با گفتن «سندیکا چیست؟» مسألهٔ سندیکا را «حل کرد»، روحانی هم با «تئوری کرکره» مسألهٔ احزاب را حل کرده است!

اگر کسی چشمی برای دیدن داشته باشد و منافعش اجازه دهد که واقعیات را ببیند می فهمد که یکی از مهم ترین علل و شاید مهم ترین علت نبود احزاب و جمعیت های وسیع و فراگیر در ایران وجود رژیم سرکوبگر اسلامی است که با چماق موازین اسلامی و حفظ اساس جمهوری اسلامی، یا "امنیت ملی" یا "تمامیت ارضی" و غیره برای حفظ سلطهٔ بی چون و چرای سرمایه داران و زمینداران بزرگ بر کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه، یکی از وحشیانه ترین، مرتجع ترین و خونخوارترین استبدادهای سرمایه را بر ایران مسلط کرده است. هر کسی که با تاریخ سی و چند سال

اخیر ایران آشنائی داشته باشد می داند که حسن روحانی یکی از طراحان و کارگزاران اصلی سرکوب و اختناق حاکم بر ایران بوده است. انتظار احترام به آزادی ها و حقوق مردم از روحانی، فریب دادن خود و دیگران است. در همان حال هر کودک دبستانی می داند که خواه احزاب و جمعیت های بزرگ و متشکل و پایه دار وجود داشته باشند یا نه، حق تحزب و تشکل بدون تجاوز و تعدی و دخالت دولت و یا هر گروه یا فرد دیگر باید وجود داشته باشد. روحانی «حقوقدان» با گفتن اینکه حزبی در ایران وجود ندارد می خواهد به طور کلی موضوعیتِ بجا بودن حق آزادی تحزب و فعالیت حزبی در جامعه را مسخره کند.

اصل بیست و هفتم قانون اساسی می گوید:«تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها، بدون حمل سلاح ، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

در مورد به اصطلاح «آزادی تشکیل اجتماعات و راه پیمائی ها» باز آش همان آش است و کاسه همان کاسه. در اینجا هم به روشنی شاهد چماقِ ظفرنمونِ «مبانی اسلام» و برق قمه و چاقو و ضربهٔ زنجیر و پنجه بکس و «باران رحمت» گاز اشک آور و ضرب و شتم و دستگیری صدها و هزران تن از تظاهرکنندگان یا حتی رهگذران عادی، شکنجه های منتهی به مرگ، تجاوز و دادگاه های چند دقیقه ای اسلامی و اعتراف گیری های تلویزیونی به عنوان تضمین این «حق تسجیل شده» در قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده و هستیم. در سی و پنج سال سلطهٔ رژیم تنها تظاهرات و گردهمائی ها و راه پیمائی های دولتی، تظاهرات حزب اللهی ها و بسیج اوباش برای حمله به سازمان های سیاسی، سندیکائی، دانشجوئی، زنان، نویسندگان، هنرمندان، اقلیت های مذهبی و درهم کوبیدن تظاهرات و اعتصابات، آزاد بوده اند.

اصول دیگر قانون اساسی رژیم که در نامهٔ سرگشاده به آنها اشاره شده اصول 29، 31 و 43 اند.

به طور خلاصه می توان گفت که اصل 29 در مورد بیمه های اجتماعی و خدمات بهداشتی، اصل 31 در مورد حق مسکن و اصل 43 در مورد جهت گیری کلی اقتصاد و وعده هائی مانند «اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند»، « تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه»، « جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری»، «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و

اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.»

در مورد بیمه ها و خدمات اجتماعی، مسکن، اشتغال، آموزش و نیز حقوق مردم در جمهوری اسلامی و غیره بالاتر سخن گفتیم. همهٔ اینها نشان می دهند که قانون اساسی رژیم آنجا که مسألهٔ حقوق مردم مطرح است با حربهٔ «موازین و مبانی اسلام» این حقوق را از محتوای خود خالی می کند، آنجا که اختیارات و قدرت ولی فقیه است بسیار به تفصیل و به طور فراگیر داد سخن می دهد و آنجا که به خواست های مردم مربوط است به لفاظی هائی می پردازد که تعهدی برای دولت ایجاد نمی کند و وعده های اجرا نشدنی در این رژیم می دهد که صد و هشتاد درجه در نقطهٔ مقابل ماهیت و ظرفیت رژیم قرار دارند. مانند « جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری»، «اشتغال کامل» و غیره. هر کسی که آشنائی مختصری با مبانی شیوهٔ تولید سرمایه داری و به طور کلی اقتصاد سرمایه داری داشته باشد یا دست کم روندها و رویدادهای اقتصادی در کشورهای سرمایه داری را دنبال کرده باشد می داند «جلوگیری از بهره کشی» در نظام سرمایه داری داستان کوسه و ریش پهن است. همچنین واقعیات جوامع سرمایه داری طی دست کم دویست سال گذشته نشان داده اند که ادعاهای اقتصاد دانان سرمایه داری از آدام اسمیث، دیوید ریکاردو و ژان باتیست سه گرفته تا جان مینارد کینز در مورد امکان «اشتغال کامل» در نظام سرمایه داری، افسانه ای بیش نیست.

خوشبختانه عدهٔ روزافزونی از کارگران، جوانان، دانشجویان و روشنفکران به آنچه گفته شد آگاهی دارند یا آگاهی پیدا می کنند. اما آنچه مایهٔ تأسف است این است که یک کارگر یا یک تشکل کارگری با دامن زدن به توهمات در مورد این قانون اساسی سر تا پا ارتجاعی، از رژیم حاکم خواهان اجرای آن باشد، به اصولی از قانون اساسی رژیم استناد کند که در آن دروغ های شاخداری مانند «جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری» و «اشتغال کامل» به خورد مردم داده می شود و به کارگران چنین وانمود کند که گویا «مشکلات اقتصادی کشور ناشی از عدول از قانون اساسی به خصوص رعایت نکردن اصل 44 قانون اساسی می باشد.» (تکیه بر کلمات از ماست).

2. اصل 44 قانون اساسی دقیقا چه می گوید؟

ما پیش از پرداختن به دیدگاه های مطرح شده در نامهٔ سرگشاده به وزیر کار مبنی بر اینکه «مشکلات اقتصادی کشور ناشی از عدول از قانون اساسی به خصوص رعایت نکردن اصل 44 قانون اساسی می باشد» و یا این نظر که «حاکم کردن بخش خصوصی و نادیده گرفتن بخش های دولتی و تعاونی که می بایست بخش خصوصی مکمل این 2 بخش باشد، بزرگترین

انحراف از این اصل است»، و فارغ از دیدگاه ها و مواضع نویسنده یا نویسندگان نامهٔ سرگشاده، به ربیعی، توجه خواننده را به نکته ای که در زیر تشریح می شود و از نظر ما حائز اهمیت است جلب می کنیم.

توهم و خوش خیالی دربارهٔ رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن در سی و چند سال گذشته یکی از موانع مهم ذهنی در مبارزهٔ مؤثر کارگران و توده های زحمتکش برای تغییر شرایط زندگی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شان بوده است. توهم پراکنی دربارهٔ رژیم و آرایش چهرهٔ کریه آن نه تنها از جانب دستگاه های تبلیغاتی حاکم هر روز و هر شب صورت می گیرد، بلکه بخشی از نیروهای مخالف نیز بی وقفه می کوشند به کارگران و توده های مردم بقبولانند که قانون اساسی یا دست کم بخش هائی از آن (مانند فصل مربوط به «حقوق ملت» یا اصول مربوط به مالکیت و یا خدمات اجتماعی و غیره) «خوب و مترقی» هستند اما درست اجرا نمی شوند و باید از مقامات خواست که آنها را «درست و بدون تنازل» اجرا کنند و یا در اجرای آن دچار «انحراف» نشوند.

از اصلاح طلبان حکومتی و جنبش سبز که خواهان «اجرای بی تنازل قانون اساسی» هستند و با هر نوع اندیشه و حرکت مستقل کارگران و با دموکراسی و حکومت عرفی (جدائی دین از دولت) از بیخ و بن مخالف اند، انتظاری جز این نیست. اما دایرهٔ این توهم پراکنی نسبت به قانون اساسی به اصلاح طلبان حکومتی و جنبش سبز محدود نمی شود. از همان آغاز روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی برخی از احزاب و سازمان ها که خود را «چپ» و «سوسیالیست» و «طرفدار کارگران و زحمتکشان» و غیره می نامیدند می کوشیدند و هنوز می کوشند در صورت امکان خود را به بخش یا جناحی از حاکمیت بچسبانند و در غیر این صورت به دنباله روی از برخی جریان های بورژوائی اپوزیسیون مانند جریان های ملی یا ملی- مذهبی و بعدها به اصلاح طلبان حکومتی، جنبش سبز و غیره روی آورند. حزب تودهٔ ایران و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) دو نمونهٔ شاخص و می توان گفت «کلاسیک» این دنباله روی از بورژوازی (خواه بورژوازی حاکم و خواه اپوزیسیون، چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی) هستند. البته دنباله روی از بورژوازی در میان نیروهائی که خود را چپ و طرفدار کارگران و زحمتکشان می نامند به این دو جریان محدود نمی شود. سیاست و خط مشی همهٔ این جریان ها ناشی از تأثیرات دیدگاه های بورژوائی در درون جنبش کارگری و چپ است و این تأثیر پدیده ای بین المللی و جهانی است که بررسی آن از حوصلهٔ این نوشته خارج است.

سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و حزب توده، به ویژه این آخری در سال های نخست روی کار آمدن رژیم و پیش از قلع و قمعشان توسط رژیمی که از آن حمایت می کردند، به خیال خود می کوشیدند جریان به اصطلاح «مردمی» و «ضد امپریالیستی» رژیم را تقویت کنند و به اصطلاح تز «راه رشد غیر سرمایه داری» را از طریق رژیم خمینی به پیش ببرند. حزب توده به هنگام بحث در مورد قانون اساسی در مجلس خبرگان پیشنهادهائی اصلاحی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و اداری، سیاست خارجی و حقوق زنان و پاره ای حقوق دیگر به دولت ارائه داد. ما در اینجا یک اصلاحیهٔ پیشنهادی حزب توده در مورد «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی» را – که با بحث ما ارتباط دارند نقل می کنیم تا یکی از سرچشمه های مهم توهم پراکنی و بدآموزی ای که در بالا بدان اشاره شد و هنوز به آن دامن زده می شود روشن گردد. اصلاحیهٔ پیشنهادی حزب توده در مورد «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی» چنین بود:

«حزب توده ایران ضرور می داند که در قانون اساسی فصلی به نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، مشعر بر خطوط عمدهٔ این نظام تخصیص داده شود. به عقیده حزب تودهٔ ایران، خطوط عمده نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را می توان به قرار زیرین تصریح نمود:

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایهٔ سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و برنامه ریزی منظم دولتی قرار دارد. سه بخش طبق نقشه های اقتصادی مصوب مجلس شورای ملی، به صورت به هم پیوسته ای در جهت تامین استقلال اقتصادی کشور، تحکیم و ترقی اقتصادی و مالی مملکت و بهبود و ارتقاء مستمر سطح زندگی مردم به ویژه زحمتکشان، با یکدیگر همکاری می کنند.

بخش دولتی عمده عامل اقتصاد کشور و وسیله اساسی پویایی آن است و در پیشرفت و انجام هدف های انقلاب نقش درجهٔ اول ایفا می کند. بخش دولتی کلیه رشته های صنایع کلیدی و مادر، بانکداری، بیمه و بازرگانی خارجی، منابع زیرزمینی و دریایی کشور، وسائل تولید نیرو، سدها، شبکه های عمومی تامین آب و آبیاری، راه آهن، راه ها، هواپیمایی و کشتیرانی و وسایل ارتباطی، موسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری، جنگل ها، مراتع عمومی و زمین های خالصه ای را که هنوز میان دهقانان تقسیم نشده است، به صورت مالکیت عموم خلق در دست دولت متمرکز می کند.

وسایل تولید، موسسات و اموالی که شرکت های تعاونی تولید و مصرف دهقانی و دیگر سازمان های تعاونی شهری و روستایی برای انجام وظایف اساسنامه ای خود در اختیار دارند یا خواهند داشت، ملک جمعی تعاونی های

مزبور به شمار می روند و مجموعا بخش تعاونی اقتصاد را تشکیل می دهند. استفاده مجانی از زمین هایی که دولت در اختیار تعاونی ها قرار می دهد، مورد تضمین است.

دولت موظف است سهم بخش دولتی و تعاونی را در مجموع اقتصاد کشور به طور مستمر گسترش دهد.

بخش خصوصی آن رشته هایی از صنعت، کشاورزی و بازرگانی و به طور کلی آن قسمت از فعالیت های اقتصاد کشور را، که طبق قوانین در عداد فعالیت بخش دولتی و تعاونی اقتصاد قرار نگرفته است دربرمی گیرد. مالکیت در بخش خصوصی اقتصاد، تا آنجا که موجب تحکیم و تقویت استقلال و موجب رشد و پیشرفت اقتصادی کشور و برآوردن نیازمندی های مصرفی و خدماتی مردم است و طبق قوانین و نقشه های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار می گیرد، از حمایت قانونی برخوردار است.

به کار بستن اصول برنامه ریزی، سازماندهی و ادارهٔ علمی رشته های مختلف اقتصاد در عداد وظایف اساسی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران است. نقشه های اقتصادی دولت باید تکامل همه پیوند و هماهنگ کلیهٔ مناطق کشور و همه بخش های فعالیت اقتصادی را تامین نماید. در تنظیم نقشهٔ اقتصادی، همه مردم ایران از طریق شوراهای منتخب خود در مقیاس ده، بخش، شهر، شهرستان و استان و هم چنین به وسیله اتحادیه های کارگری و دهقانی و دیگر سازمان های صنفی و اجتماعی خلق شرکت خواهند نمود.» (منبع: کتاب اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران (از شهریور 1357 تا پایان 1358)

بدین سان دیده می شود که نظام اقتصادی مورد نظر حزب توده، که امیدوار بود رژیم جمهوری اسلامی آن را به عمل در آورد، نوعی اقتصاد اساسا دولتی است که در کنار آن و در پیوند با آن بخش های تعاونی و خصوصی به صورت فرعی می بایستی عمل کنند. در دیدگاه حزب توده آنچه اهمیت داشت و دارد دولتی بودن بخش عمده و تعیین کنندهٔ اقتصاد است. این حزب به ماهیت طبقاتی دولت و عملکرد آن و حتی به اینکه دولتی شدن مورد نظرش چگونه به اجرا در می آید کاری ندارد.

در ایران، حتی در رژیم شاه، بخش دولتی در اقتصاد نقش بسیار مهم و تعیین کننده داشت و در تمام دوران رژیم جمهوری اسلامی نیز چنین بوده است. در رژیم شاه، بخش دولتی در کنترل بورژوازی بوروکراتیک – نظامی و در خدمت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ – خواه خصوصی و خواه بوروکراتیک - دولتی بود که دربار پهلوی، مقامات بالای نظامی و دولتی در پیوند با مشتی سرمایه دار بزرگ خصوصی و مؤسسات سرمایه داری امپریالیستی در رأس این هرم قرار داشتند. در رژیم جمهوری اسلامی نیز بورژوازی بوروکراتیک – نظامی جدیدی مرکب از

روحانیت حاکم و صاحب منصبان عالی رتبهٔ نظامی و اداری ای شکل گرفته که نه تنها بزرگترین مؤسسات اقتصادی دولتی بلکه طبق اصل 45 قانون اساسی «انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه ها و سایر آب های عمومی، کوه ها، دره ها ، جنگل ها، نیزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود » و نیز بنگاه های اقتصادی زمین ها و دیگر دارائی های آستان قدس و غیره و موقوفات و مانند آن را در دست دارند. این بورژوازی بوروکراتیک – نظامی همراه با سرمایه داران و زمینداران بزرگ خصوصی کنترل بخش به اصطلاح عمومی یا دولتی اقتصاد را در دست دارند و مالکیت حقوقی صوری دولتی چیزی را در این میان عوض نمی کند: مالکیت و تصاحب واقعی در دست سرمایه داران و زمینداران بزرگ است که مرکب از بورژوازی بوروکراتیک – نظامی و سرمایه داران و زمینداران بزرگ خصوصی هستند. کمیتهٔ مرکزی حزب توده، پس از تصویب طرح قانون اساسی در مجلس خبرگان و به هنگام ارائهٔ آن برای همه پرسی از مردم، در بیانیه ای خطاب به هواداران خود و مردم گفت:

«طرح قانون اساسی، که اینک به رای مردم گذاشته می شود، در همه جوانب خود پاسخگوی این انتظارات نیست. در مسئله حاکمیت مردم و تعلق تمامی قدرت به اراده خلق، در زمینه تامین آزادی های سیاسی و اجتماعی، در مسئله ملی، در مسایل مربوط به زنان و حقوق آن ها در جامعه و خانواده، در مسئله حدود و وظایف مراجع قدرت، در مسئله نظام اقتصاد روستایی این نقض بیش از همه به چشم می خورد.» با اینهمه این حزب در همان بیانیه از هواداران خود و مردم خواست که به قانون اساسی رأی مثبت بدهند. دلایل این حزب برای دعوت به دادن رأی مثبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی را از زبان کمیتهٔ مرکزی آن بشنویم:

« چرا حزب توده ایران شما مردم ایران را، علیرغم آن که ما قانون اساسی تدوین شده را انعکاس تمام خواست هایتان نمی دانیم، به دادن رای مثبت فرا می خواند؟

زیرا اولا در یک ارزیابی کلی، علیرغم نکات منفی یاد شده، در مورد بخش قابل توجهی از اصول عمده، قانون اساسی توانسته است به طور مثبت مسایل مطروحه را حل کند. از این قبیل است فصل امور اقتصادی و اصولی که در زمینه تحکیم استقلال اقتصادی کشور و جلوگیری از استثمار و کمک به زحمتکشان و در جهت قطع چنگال سرمایه های انحصاری امپریالیستی و سرمایه های غارتگر وابسته

داخلی از رشته های مهم و حیاتی سیر می کند. یا اصول مربوط به تحکیم استقلال سیاسی و نظامی کشور یا اصل مربوط به رابطه استقلال و آزادی و این که به استناد یکی نمی توان دیگری را مخدوش ساخت. یا اصل نظام شورایی، که اگر چه آن طور که باید خلقی و صریح کاربر نیست، ولی در اساس نظام شورایی را پذیرفته و تثبیت کرده است. یا اصل مربوط به آزادی های احزاب و جمعیت ها و انجمن ها و مطبوعات و غیره. یا اصل مربوط به مسکن و بهداشت و آموزش، که در زمینه های حساسی از مسایل رفاهی و معیشتی، در جهت خواست مردم زحمتکش نوشته شده است.

این ها مواد مهمی است و بر شالوده آن ها و با تکیه به آن ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می توان در راه تحکیم دستاوردهای انقلاب و رسیدن به هدف های والای آن و پیشبرد انقلاب مبارزه کرد.

ثانیا ما شما را به دادن رای مثبت فرا می خوانیم، زیرا مسئله عمده را حفظ و تحکیم جبهه یگانه همه نیروهای خلقی در نبرد علیه امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و عمالش و بقایای رژیم سابق می دانیم و معتقدیم که باید اتحاد و هماهنگی بین همه نیروها، به ویژه نیروهای راستین چپ و نیروهای راستین مذهبی، که همه طرفدار خط امام خمینی، یعنی جهت گیری قاطع و بی تزلزل ضد امپریالیستی و خلقی هستند، حفظ و تحکیم شود. صف واحد همه مردم پیرامون خط امام، که هم اکنون در رویارویی سرنوشت ساز علیه امپریالیسم آمریکا قرار دارند، عمده ترین وثیقه پیروزی های آینده و مطمئن ترین اهرم پیشرفت در راه آرمان های ضد امپریالیستی و خلقی است. ما نباید اجازه دهیم که این صف واحد، این پیروی یگانه از محتوی ضد امپریالیستی و خلقی خط امام خمینی، رهبر انقلاب، شکسته شود. شرایط مشخص کنونی به نحوی است که هر انقلابی آگاه و علاقمند به سرنوشت انقلاب، هر چند دارای هر طرح و پیشنهاد بهتر و کامل تری برای قانون اساسی باشد، باید بتواند عمده ترین گره مسئله نبرد ضد امپریالیستی، یعنی حفظ و تحکیم صف واحد نیروهای ضد امپریالیستی را، که در عمل همه با هم در مقابل دشمن مشترک ایستاده اند، تشخیص دهد و نگذارد که مسئله شرکت در همه پرسی یا نحوه رای دادن به آن، به دستاویزی در چنگ دشمن ما بدل گردد و از آن برای شکاندن صف مردم و ایجاد تفرقه و تشتت، یعنی زمینه سازی به سود ضد انقلاب ـ امپریالیسم و عمال داخلی اش ـ سوءاستفاده شود.

ثالثا ما با تمام اهمیتی که برای قانون اساسی، به عنوان مهمترین سند حقوقی و قضایی کشور و راه گشای پیشرفت های آینده قایلیم، فراموش نمی کنیم که در هر حال این زندگی واقعی و تجربه مردم و مبارزه نیروهای انقلابی است که

نقش تعیین کننده را دارد و هر سندی، به هر نحو تدوین و تهیه شود، بدون حمایت مردم و بدون انطباق با نیاز زمان، قدرت اجرایی نخواهد داشت و حداقل آن خواهد بود که با متممی تکمیل شود و نظریات پیشنهادهای درست و مطابق با روح زمان و با خواست مردم در آن گنجانیده شود.» (تاریخ این بیانیه 6 آذر ماه 1358 است.)

بدین سان از نظر حزب توده دادن رأی مثبت به قانون اساسی رژیم درست بود چون این قانون به رغم آنکه «درهمه جوانب خود پاسخگوی انتظارات مردم نیست» اما «در مورد بخش قابل توجهی از اصول عمده، قانون اساسی توانسته است به طور مثبت مسایل مطروحه را حل کند. از این قبیل است فصل امور اقتصادی و اصولی که در زمینه تحکیم استقلال اقتصادی کشور و جلوگیری از استثمار و کمک به زحمتکشان و در جهت قطع چنگال سرمایه های انحصاری امپریالیستی و سرمایه های غارتگر وابسته داخلی از رشته های مهم و حیاتی سیر می کند.» یعنی از دیدگاه حزب توده اصول اقتصادی طرح شده در قانون اساسی در جهت «جلوگیری از استثمار» و «کمک به زحمتکشان» سیر می کنند. حزب توده در پیشنهاد اصلاحی اش در مورد «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی» که بالاتر نقل کردیم از سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی حرف می زند که بخش دولتی باید نقش عمده را داشته باشد. در اصل 44 قانون اساسی فرمولی شبیه پیشنهاد حزب توده آمده که مایهٔ رضایت و دلخوشی این حزب شده و باعث گردیده که این حزب به این نتیجه برسد که قانون اساسی رژیم در «فصل امور اقتصادی» در جهت «قطع چنگال سرمایه های امپریالیستی» و «جلوگیری از استثمار» حرکت می کند. در ضمن این حزب بعدها از اینکه تصور می کرد نظراتش در قانون اساسی به بازی گرفته شده احساس افتخار می کرد و این را به رخ هوادارانش و مردم می کشید و هنوز می کشد. ما عین اصل 44 را در اینجا می آوریم:

«اصل چهل و چهارم: نظام اقتصادی جمهور اسلامی ایران بر پایهٔ سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیهٔ صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آب رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیت های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدودهٔ قوانین

اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایهٔ زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می کند.» (تکیه بر کلمات از ما است).

هر خواننده ای با کمی دقت در مقایسهٔ پیشنهاد حزب توده در مورد "نظام اقتصادی جمهوری اسلامی"

با اصل 44 متوجه دو تفاوت مهم خواهد شد. تفاوت نخست این است که در پیشنهاد حزب توده بر بخش دولتی به عنوان بخش عمدهٔ اقتصاد تصریح شده است در حالی که در اصل 44 گفته نشده که بخش دولتی بخش عمده است و تعیین قلمرو هر بخش و مالکیت هر بخش را به عهدهٔ قانون عادی گذاشته است. اینکه گفته شود بخش خصوصی مکمل بخش تعاونی و دولتی است به معنی آن نیست که بخش خصوصی باید کوچک تر باشد. زیرا درست به همین سیاق می توان گفت بخش دولتی مکمل بخش خصوصی و تعاونی است یا بخش تعاونی مکمل بخش خصوصی و دولتی است. از اینکه (الف) مکمل (ب) است نمی توان نتیجه گرفت که (الف) بزرگتر است یا (ب).

از سوی دیگر در مادهٔ 45 بخش دیگری از دارائی های عمومی – که حجم آن بسیار بزرگ است – طبق اصل45 به «حکومت اسلامی» تعلق دارد که در قانون اساسی و در ادبیات جمهوری اسلامی به معنی دولت رسمی نیست بلکه به معنی اموالی است که در حوزهٔ اختیارات ولی فقیه است (موضوع اصول 45 و 49 قانون اساسی). از سوی دیگر در اصل 43 آمده که دولت نباید به صورت "یک کارفرمای بزرگ مطلق" درآید.

اینها همه نشان می دهد که در اصل 44 قانون اساسی به هیچ رو گفته نشده که بخش دولتی باید مالکیت عمده را در اقتصاد داشته باشد. هر کسی که چنین تصوری داشته باشد خیال یا توهم خود را جانشین محتوای واقعی اصل 44 و دیگر اصول مربوط به امور اقتصادی در قانون اساسی و به طور مشخص اصول 43، 45، و 49 کرده است. باید دانست که رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر اصل 44 به خصوصی سازی شکل قانونی داده است و خصوصی سازی «انحراف از اصل 44» نیست. ما در زیر خصوط کلی قانون «اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی» را که چارچوب کلی خصوصی سازی براساس اصل 44 است در اینجا می آوریم.

3. خصوصی سازی و اصل 44 قانون اساسی

در مورد اصل 44 قانون اساسی جمهوری اسلامی و خصوصی سازی باید به موارد زیر توجه کرد:

در تاریخ 1387/3/25 «قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی‌ایران و اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (44) قانون اساسی» از سوی مجلس اسلامی به احمدی نژاد برای اجرا ابلاغ شد. در بخش مربوط به اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (44) این قانون، به طور مشخص قلمرو فعالیت های هر یك از بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی تعیین شده است. طبق مادۀ 2 این قانون، کل فعالیت های اقتصادی به سه گروه تقسیم شده اند.

سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در فعالیت ها و بنگاه های مشمول گروه سه این قانون منحصراً در اختیار دولت است. گروه 3 شامل موارد زیر است:

1) شبکه‌های مادر مخابراتی و امور واگذاری بسامد (فرکانس)،

2) شبکه‌های اصلی تجزیه و مبادلات و مدیریت توزیع خدمات پایه پستی،

3) تولیدات محرمانه یا ضروری نظامی، انتظامی و امنیتی به تشخیص فرماندهی کل نیروهای مسلح،

4) شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های استخراج و تولید نفت خام و گاز،

5) معادن نفت و گاز،

6) بانک مرکزی جمهوری اسلامی‌ایران، بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانك توسعه صادرات، بانك كشاورزی، بانك مسكن و بانك توسعه تعاون،

7) بیمه مرکزی و شرکت بیمۀ ایران،

8) شبکه‌های اصلی انتقال برق،

9) سازمان هواپیمایی کشوری و سازمان بنادر و کشتیرانی جمهوری اسلامی‌ایران،

10) سدها و شبکه‌های بزرگ آب رسانی،

11) رادیو و تلویزیون،

گروه 2 طبق مادۀ 2 این قانون عبارت است از «کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها وشبکه‌های بزرگ آب رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی رانی، راه و راه‌آهن و مانند این ها» که در اصل 44 آمده غیر از موارد ذکر شده در گروه 3. طبق این قانون دولت مکلف است هشتاد درصد (80%) از ارزش مجموع سهام بنگاه های دولتی در هر فعالیت مشمول گروه دو ماده (2) این قانون به استثناء راه و راه‌آهن را به بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی‌غیردولتی واگذار نماید.

در گروه 1 که شامل تمام فعالیت های اقتصادی غیر از گروه های 2 و 3 است دولت به هیچ میزان حق مشارکت و سرمایه گذاری ندارد (جز در موارد محدود و برای مدت موقت)

بدین سان دیده می شود که با تصویب مادۀ 2 قانون «اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (44) قانون اساسی» در واقع قلمرو و

حدود مالکیت بخش های مختلف که در اصل 44 تعریف نشده بود یا دقیقا تعریف نشده بود مشخص شده است. روشن است که این مشخص کردن «قلمرو و مالکیت هر بخش» به نفع بخش خصوصی و «بخش عمومی غیر دولتی» که سهم مهمی از این آخری در دست ولی فقیه و نهاد رهبری است صورت گرفته است. (باید توجه داشت که بخش عمومی غیر دولتی در ادبیات جمهوری اسلامی شامل بنیادها و آنچه زیر کنترل «ستاد اجرائی فرمان امام» است نیز می شود، یعنی بخش مهمی از سرمایه ها و دارائی های زیر کنترل بورژوازی بوروکراتیک- نظامی). آری خصوصی سازی ها غارت اموال عمومی به نفع سرمایه داران و زمینداران بزرگ است (یعنی بورژوازی بوروکراتیک – نظامی+ سرمایه داران بزرگ خصوصی غیر بوروکرات و زمینداران بزرگ). اگر نویسندگان نامهٔ سرگشاده این را به هر شکلی گفته بودند ما انتقادی به آنها در این زمینه نمی نداشتیم. اشکال کار اینجاست که آنها تصور کرده اند که اصل 44 ، خصوصی سازی یا حتی غلبهٔ بخش خصوصی را منع کرده است. در حالی که چنین نیست.

4. درخواست از ربیعی برای محدود کردن بخش خصوصی

نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده به ربیعی از نقض اصل 44 حرف می زند که نشان دهندهٔ توهم او نسبت به این اصل است. همان گونه که گفته شد در پایان اصل 44 آمده است: «تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش [دولتی، تعاونی و خصوصی] را قانون معین می‌کند» و بدین سان رژیم این قانون را «نقض» نکرده بلکه طبق پیش بینی اصل 44 قلمرو هر بخش را تعریف کرده است. باید توجه داشت که اصل 44 حدود قلمروها را تعریف نکرده و مبهم و کشدار است به طوری که هم می تواند حالتی را دربر گیرد که بخش دولتی در اقتصاد غالب است و هم حالتی که بخش خصوصی غلبه دارد زیرا که تعریف و تعیین قلمرو بخش های مختلف را به قانون عادی موکول کرده است.

نویسندهٔ یا نویسندگان «نامه سرگشاده به وزیرکار آقای ربیعی» انتظار دارند که رژیم، برنامهٔ خصوصی سازی را - که با تنظیم مجمع تشخیص مصلحت و دستور صریح ولی فقیه و تصویب مجلس مدت هاست در دستور کار قرار داده و یکی از برنامه های استراتژیک رژیم است -، کنار بگذارد و برای این کار از علی ربیعی امنیتی و مشاور مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام از 1374 تاکنون که در خصوصی سازی ها نقش داشته، مدد می طلبد! ربیعی خود از مدافعان پر و پا قرص خصوصی سازی است. او در مصاحبه ای در خردادماه سال 1390 مواضع خود را در این مورد به روشنی بیان کرده است:

«به گزارش خبر آنلاین، علی ربیعی در اولین همایش ملی خصوصی سازی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان با اشاره به وضعیت خصوصی سازی در ایران گفت:

متاسفانه در کشورهای کمتر توسعه یافته خصوصی سازی به صورت اختصاصی خصوصی می شود.

ربیعی خصوصی سازی را یک مسئله بنیادین در آینده ایران و رشد توسعه آن بیان کرد و گفت: با توجه به این مهم خصوصی سازی یک سیاست کلی نظام به شمار می رود که باید در نظر داشت اجرای دقیق و صحیح خصوصی سازی باعث افزایش کارایی در داخل اقتصاد کشور، بالا بردن بهره وری و ظرفیت های جامعه و رشد توسعه جامعه است.

ربیعی با اشاره به اینکه دولت در ایران یک دولت سزارینی است ادامه داد: دولت به علت حجم بالای تصدی گری شکل غیر متناسب به خود گرفته است و حجم بالای فعالیت دولت بیماری مزمن دولت به شمار می رود.

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور اظهار داشت: عمده مشکل ما در اجرای صحیح و دقیق خصوصی سازی این است که پایه های اولیه آن در اقتصاد کشور بنیادین نشده و ما بر اجرای خصوصی سازی در بخش صنعت ضعیف عمل نموده ایم و با توجه به آمار در خواهیم یافت 50 الی 60 درصد جمعیت ایران با واسطه حقوق بگیر دولت هستند.....

دولت باید سعی کند سرمایه گذاری خود را در امور زیر بنایی به اجرا درآورد. متاسفانه دولت مردان خصوصی سازی را با کسب درآمد اشتباه گرفته اند....

ربیعی تاکید کرد تا زمانی که طبقه متوسط صنعتی در کشور شکل نگیرد توسعه شکل نخواهد گرفت. بنابراین باید نوع و میزان دخالت های دولت تغییر یابد، و در یک جمله، دولت باید خصوصی سازی را به دنیا آورد. (تأکیدها از ما است)». (منبع: http://www.rahesabz.net/story/37640/)

بدین سان به روشنی دیده می شود که ربیعی با تعصب تمام از خصوصی سازی دفاع و حرف های سرمایه داران خصوصی و اقتصاددان های لیبرال و نئولیبرال را نشخوار می کند. این تعصب او باعث می شود حتی آمار دولتی را به نفع گفتمان عامیانهٔ بخش خصوصی تغییر دهد و معکوس کند. ربیعی می گوید «50 الی 60 درصد جمعیت ایران با واسطه حقوق بگیر دولت هستند». طبق داده های مرکز آمار کشور در سال های 1385 و 1390 شمار مزد و حقوق بگیران بخش های دولتی و خصوصی چنین بوده است:

(ارقام به هزار نفر)

سال	کل مزد و حقوق بگیران بخش عمومی	کل مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی	کل مزد و حقوق بگیران	درصد بخش عمومی از کل مزد و حقوق بگیران
1385	5025	5485	10510	%47.8
1390	4323	6292	10615	%40.7

دیده می شود که نسبت کارکنان بخش عمومی به کل مزد و حقوق بگیران در سال 1385 برابر 47.8 درصد و در سال 1390 (سال مصاحبهٔ او) برابر 40.7 درصد بوده است در حالی که ربیعی این نسبت را به غلط 50 یا 60 درصد می نامد. این «وزیر دانشمند» در واقع نسبت مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی را که از 52.2% در سال 1385 به 59.3% در سال 1390 رسیده است بجای کارکنان مزدی بخش عمومی می گیرد، افزون بر آن از روند کاهشی کارکنان بخش عمومی حرفی نمی زند.

ربیعی همچنین درتاریخ 12 بهمن 1390 مقاله «موانع خصوصی سازی آموزش عالی در ایران و ارائه راهکارهایی جهت رفع آن‌ها» را در فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران منتشر کرده است.

یک مورد دیگر از اعتقاد ربیعی به بخش خصوصی و حتی تلاش او برای تبدیل بخش تعاونی به بخش خصوصی را در یک مصاحبهٔ اخیر او می توان ملاحظه کرد: "برنامه دولت تدبیر و امید اتکا به جامعه، سرمایه گذاری و نقدینگی دست مردم و بخش خصوصی است و بر این اساس صنایعی که با تزریق کم می توانند راه بیفتند در جهت بهبود وضعیت اشتغال راه اندازی خواهیم کرد. ... تعاونی یک راه خصوصی سازی است که مردم را به شکل عظیمی درگیر خصوصی سازی می کند و فاصله طبقاتی را از بین می برد. وی گفت که با خصوصی سازی مخالف نیست و به آن اعتقاد دارد ولی اگر خصوصی سازی از مسیر تعاونی ها دنبال شود جامعه ای بدون تبعیض و بی عدالتی را شاهد خواهیم بود. (تأکید از ما- 92/6/23 – روزنامه آفتاب)

اما نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده به ربیعی با تمام این اوصاف از او می خواهد با خصوصی مقابله کند! او از کابینه ای چنین در خواستی دارد که اسحاق جهانگیری معاون رئیس جمهورش در جلسهٔ «شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی» گفته است: «در دولت هشتم کار جدی انجام گرفت، تا ابهامات قانون اصل 44 برطرف شده و سقف پرواز بخش خصوصی تعیین شود. سیاست‌های کلی اصل 44 این پیام مهم را داشت که بخش خصوصی سقف پرواز

ندارد و این سیاستگذاری نیازمند راهکارهای خاص خودش بود». یعنی به زبان فصیح فارسی از نظر دولت حسن روحانی (و همچنین ولی فقیه و شورای نگهبان که مفسر قانون اساسی است و مجلس و غیره) سقف و حدی برای بخش خصوصی وجود ندارد. حال معلوم نیست چگونه و چرا نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده دایهٔ دلسوز تر از مادر برای اصل 44 شده و به زور می خواهد چیزی را که در آن وجود ندارد به آن بچپاند!

5. ادعای پذیرش مقاوله نامه های 87 و 98 سازمان بین المللی کار از سوی رژیم

نویسندگان نامهٔ سرگشاده به وزیر کار می گویند:

«در سند برنامه چهارم توسعه ماده 101،اجرای مقاوله نامه های 98 و 87 سازمان جهانی کار، مبنی برآزادی فعالیت و حمایت از حقوق سندیکاهای کارگری و حق مذاکرات دست جمعی، پیش بینی شده بود.

آقای خالقی وزیرکار وقت، درسازمان بین المللی کار تعهد به اجرای این مقاوله نامه ها کرده بودند که متاسفانه تاکنون عقب افتاده است.»

نویسندگان نامهٔ سرگشاده همان گونه که اصل 44 قانون اساسی را درست نخوانده و توجه نکرده اند که این اصل با غالب بودن بخش خصوصی در اقتصاد منافات ندارد، مادهٔ 101 قانون برنامهٔ چهارم را نیز درست نخوانده اند. باید توجه داشت که در قانون برنامهٔ چهارم مصوب 11 /6/ 83 مجلس شورای اسلامی اسمی از مقاوله نامه های 87 و 98 سازمان بین المللی کار نیامده، بلکه تنها از حقوق بنیادین کار نام برده شده که البته شامل حق تشکل و حق مذاکرات دسته جمعی است. اما حقوق بنیادین کار با مقاوله نامه های 87 و 98 فرق دارد. (برای ملاحظهٔ تشابهات و تفاوت های بین حقوق بنیادین کار و مقاوله نامه های 87 و 98 به متن این سندها در همین شمارهٔ خیزش رجوع کنید).

باید دانست که بر خلاف تصور بخش هائی از فعالان جنبش کارگری ایران رژیم جمهوری اسلامی ایران مقاوله نامه های 87 و 98 را نپذیرفته و امضا نکرده است. ما برای تصحیح این اشتباه رایج، پائین تر، لیست رسمی سازمان بین المللی کار از کشورهائی که مقاوله نامه های 87 و 98 را نپذیرفته اند در این نوشته خواهیم آورد که نام جمهوری اسلامی ایران در میان آنها «می درخشد»، اما نخست متن کامل مادهٔ 101 برنامه چهارم توسعه را که نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده به آن اشاره کرده ولی ظاهرا این ماده را نخوانده یا درست نخوانده در اینجا نقل می کنیم:

«مادۀ 101- دولت موظف است برنامۀ ملی «کار شایسته» را به عنوان گفتمان جدید عرصۀ کار و توسعه براساس راهبرد «سه جانبه گرائی» که متضمن عزت نفس، برابری فرصت ها، آزادی و امنیت نیروی کار، همراه با صیانت لازم باشد و مشتمل بر محورهای ذیل تهیه و تا پایان سال اول برنامۀ چهارم توسعۀ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تقدیم مجلس شورای اسلامی بنماید:

الف) حقوق بنیادین کار (آزادی انجمن ها و حمایت از حق تشکل های مدنی روابط کار، حق سازمان دهی و مذاکرۀ دسته جمعی، تساوی مزدها برای زن و مرد در مقابل کار هم ارزش، منع تبعیض در اشتغال و حرفه، رعایت حداقل سن کار، ممنوعیت کار کودک، رعایت حداقل مزد با حداقل معیشت).

ب) گفتگوی اجتماعی دولت و شرکای اجتماعی (نهادهای مدنی روابط کار)، ارتقای سرمایۀ انسانی و اجتماعی، ارتقای روابط صنعتی و روابط کار، نقش شرکای اجتماعی، مذاکرات و چانه زنی جمعی، انعقاد پیمان های دسته جمعی، تشکیل شورای سه جانبۀ مشاورۀ ملی، گسترش مکانیزم های سه جانبه در روابط کار، اصلاحات ساختاری، ترویج گفتگوی اجتماعی و تقویت تشکل های مدنی روابط کار.

ج) گسترش بیمه های اجتماعی (تأمین اجتماعی، بیمۀ بیکاری، ایجاد، توسعه و تقویت ساز و کارهای جبرانی، حمایت های اجتماعی از شاغلین بازار کار غیر رسمی، توان بخشی معلولین و برابری فرصت ها برای زنان و مردان و توانمند سازی زنان از طریق دستیابی به فرصت های شغلی مناسب).

د) حق پیگیری حقوق صنفی و مدنی کارگری.

ه) اصلاح و بازنگری قوانین و مقررات تأمین اجتماعی و روابط کار (تغییر در قوانین تأمین اجتماعی و روابط کار براساس ساز و کار سه جانبه (دولت، کارگر و کارفرما)، به منظور تعامل و انعطاف بیشتر در بازار کار).

و) اشتغال مولد (ظرفیت سازی برای اشتغال در واحدهای کوچک و متوسط، آموزش های هدف دار و معطوف به اشتغال، برنامه ریزی آموزشی با جهت گیری اشتغال، آموزش های کارآفرینی، جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات بازار کار، ارتباط و همبستگی کامل آموزش و اشتغال، رفع موانع بیکاری ساختاری، توسعۀ آموزش های مهارتی و فنی و حرفه ای معطوف به نیاز بازار کار).

ز) اصلاح قوانین و مقررات (در جهت انطباق قوانین و مقررات ملی با استانداردها و مقاوله نامه های بین المللی، کنسولی، تحولات جهانی کار و امحای تبعیض در همۀ عرصه های

اجتماعی به ویژه در عرصهٔ روابط کار و اشتغال).

ح) ایجاد تدابیر لازم برای ارسال نیروی کار به خارج از کشور. »

در مادهٔ 101 که در بالا متن کامل آن آمده و در نامهٔ سرگشاده به وزیر کار به آن اشاره شده به روشنی دیده می شود که، برخلاف ادعای نویسندگان یا نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده، هیچ اشاره ای به مقاوله نامه های 87 و 98 نیست. افزون بر این مواردی که در زمینهٔ «کار شایسته» و حقوق بنیادین کار و غیره به آنها اشاره شده، بیان کلی نیت و مقصود است که طبق همین ماده می بایست قوانینی برای بیان مشخص و عملی و اجرائی چیزی که به آن نام «برنامهٔ ملی کار شایسته» یا «سند ملی کارشایسته» نهاده اند در سال اول اجرای برنامهٔ چهارم به مجلس ارائه شود. در تاریخ 26 فروردین 1392 رئیس مجمع عالی نمایندگان کارگران در گفت و گو با خبرگزاری فارس از تاخیر ۷ ساله در تدوین سند کار شایسته حرف می زند.

http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920121001357

نویسنده یا نویسندگان نامهٔ سرگشاده به ربیعی نخست به غلط می گویند که در مادهٔ 101 برنامهٔ چهارم، مقاوله نامه های 87 و 98 مورد توافق دولت قرار گرفته اند در حالی که در آن سند به طور مشخص حرفی از این دو مقاوله نامه نیست. اینکه در مادهٔ 101 به طور کلی از « قوانین و مقررات ملی با استانداردها و مقاوله نامه های بین المللی، کنسولی، تحولات جهانی کار و امحای تبعیض در همهٔ عرصه های اجتماعی به ویژه در عرصهٔ روابط کار و اشتغال» سخن گفته شده نشانگر چیزی جز شیادی سردمداران جمهوری اسلامی نیست که برای فریب مردم وعدهٔ ماه و خورشید می دهند و آسمان و ریسمان را به هم می بافند و بدبختانه برخی سازمان های سیاسی که خود را چپ و شماری از تشکل های کارگری و «فعالان کارگری» هم بدون تحقیق و دقت لازم یا دروغ های رژیم را دربست می پذیرند و یا به خیال خود برای افشای رژیم و یا «وارد کردن فشار بر آن»، اقداماتی مانند پذیرش مقاوله نامه های 87 و 98 را به رژیم نسبت می دهند که صحت ندارد.

ادعای نادرست نویسنده یا نویسندگان نامهٔ سرگشاده به ربیعی در مورد اینکه دولت جمهوری اسلامی مقاوله نامه های 87 و 98 را پذیرفته چند چیز را نشان می دهد: نخست اینکه نویسنده یا نویسندگان این نامه بدون تحقیق کافی و صرفا براساس شایعات و یا گفتار ظاهرا غیر رسمی یک وزیر (که به ویژه در مورد وزیران جمهوری اسلامی به هیچ رو سزاوار اعتماد نیست) این غلط رایج را دامن می زنند. اینها توجه ندارند که اگر رژیم این مقاوله نامه ها را پذیرفته بود می بایست قانونی در مجلس

اسلامی مبنی بر پذیرفتن آن تصویب شده باشد و همچنین نام جمهوری اسلامی ایران در میان لیست کشورهائی که این مقاوله نامه ها را پذیرفته اند آمده باشد که هیچ یک از این دو مورد صادق نیست. نکتهٔ دیگر اینکه نویسنده یا نویسندگان نامهٔ سرگشاده ظاهرا متوجه تفاوت بین «اصول و حقوق بنیادین کار» و مقاوله نامه های 87 و 98 نشده اند. ایران به عنوان کشور عضو سازمان بین المللی کار متعهد است که اصول و حقوق بنیادین کار را رعایت کند که شامل حق تشکل و مذاکرهٔ دسته جمعی هم هست چه مقاوله نامه های 87 و 98 را پذیرفته باشد چه نپذیرفته باشد. البته رژیم تاکنون با قلدری تمام از اجرای اصول و حقوق بنیادین کار- که به عنوان عضو سازمان بین المللی کار ملزم به اجرای آنهاست -، سرباز داه است (اصلاح طلبان حکومتی این قلدرمآبی را با فریبکاری و چرب زبانی و شیره بر سر کارگران مالیدن ترکیب می کنند). اما مقاوله نامه های 87 و 98 که موضوع آنها به طور ویژه حق تشکل و حق مذاکرهٔ دسته جمعی است بسیار فراتر و جامع تر از صرف به رسمیت شناختن این دو حق است. در مادهٔ 101 قانون برنامهٔ چهارم و در مادهٔ 25 قانون برنامهٔ پنجم صرفا از اصول و حقوق بنیادین کار تحت نام «کار شایسته» اسم برده شده اما در هیچ کدام به مقاوله نامه های 87 و 98 اشاره نشده است. اگر رژیم این مقاوله نامه ها را پذیرفته بود می بایست در قانون کار که با این مقاوله نامه ها در موارد متعدد مغایرت دارد تغییراتی بدهد تا با آنها همساز گردد. در حالی که این امر هم صورت نگرفته است.

برای روشن شدن بیشترموضوع، در اینجا لیست کشورهائی که مقاوله نامهٔ 87 (آزادی تشکل و حفاظت حق سازمان یابی) و یا مقاوله نامهٔ 98 (حق سازمان یابی و مذاکرات دسته جمعی) را نپذیرفته اند با ذکر منبع سند رسمی سازمان بین المللی کار (ILO) می آوریم. ملاحظه خواهد شد که جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از این دو مقاوله نامه را تصویب نکرده است.

185 کشور عضو سازمان بین المللی کار هستند. از این کشورها، 152 کشور مقاوله نامهٔ 87 را پذیرفته و 33 کشور نپذیرفته اند. کشورهانی که مقاوله نامه (کنوانسیون) 87 را نپذیرفته اند عبارتند از:

افغانستان، بحرین، برزیل، برونئی دارالسلام، چین، گینه بیسائو، هند، **جمهوری اسلامی ایران**، عراق، اردن، کنیا، جمهوری کره [کرهٔ جنوبی]، جمهوری دموکراتیک خلق لائوس، لبنان، مالزی، جزایر مارشال، مراکش، نپال، زلاند نو، عمان، پالو (Palau)، قطر، عربستان سعودی، سنگاپور، سومالی، سودان جنوبی، سودان، تایلند، تووالو (Tuvalu)، امارات متحد

عربی، ایالات متحدهٔ آمریکا، ازبکستان، ویتنام.
منبع:

http://www.ilo.org/dyn/normlex/en/f?p=NORMLEXPUB:11310:0::NO:11310:P11310_INSTRUMENT_ID:312232:NO

همچنین از 185 کشور عضو سازمان بین المللی کار، 163 کشور مقاوله نامهٔ 98 را پذیرفته و 22 کشور نپذیرفته اند. کشورهائی که کنوانسیون (مقاوله نامه) 98 را نپذیرفته اند عبارتند از:

افغانستان، بحرین، برونئی دارالسلام، کانادا، چین، هند، **جمهوری اسلامی ایران**، جمهوری کره [کرهٔ جنوبی]، جمهوری دموکراتیک خلق لائوس، جزایر مارشال، مکزیک، میانمار [برمه]، عمان، پالو (Palau)، قطر، عربستان سعودی، سومالی، تایلند، تووالو (Tuvalu)، امارات متحد عربی، ایالات متحدهٔ آمریکا، ویتنام. منبع:

http://www.ilo.org/dyn/normlex/en/f?p=NORMLEXPUB:11310:0::NO:11310:P11310_INSTRUMENT_ID:312243:NO

نویسندهٔ نامهٔ سرگشاده به وزیر کار که از پذیرش مقاوله نامه های 87 و 98 توسط دولت جمهوری اسلامی حرف می زند، به رغم استنادات فراوانش به قانون اساسی رژیم به اصل 77 آن توجه نکرده است که می گوید: «اصل هفتاد و هفتم - عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.» همان گونه که بالاتر گفته شد اگر رژیم مقاوله نامه های 87 و 98 سازمان بین المللی کار را، که «مقاوله نامه های بین المللی» هستند، پذیرفته بود می بایست این پذیرش به تصویب مجلس اسلامی رژیم می رسید در حالی که مجلس هرگز این مقاوله نامه ها را تصویب نکرده است.

خوب است در اینجا یادآوری کنیم که رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در نامهٔ مورخ 3 شهریور 1392 خود به روحانی به درستی متوجه این موضوع بوده که رژیم مقاوله نامه های 87 و 98 را نپذیرفته و از این رو خواستار «ارسال مقاوله نامه های 87 و 98 سازمان بین المللی کار طبق اصل ۷۷ قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی برای تصویب و قانونی شدن آنها» شده است.

بسیاری از فعالان جنبش کارگری ایران خواهان اجرای مقاوله نامه های 87 و 98 هستند. در این زمینه توجه به نکات زیر ضروری به نظر می رسد:

- مقاوله نامه های 87 و 98 ، مانند دیگر مقاوله نامه ها و توصیه های سازمان بین المللی کار، در چارچوب عمومی دیدگاه حاکم بر اساسنامه و دیگر اسناد پایه ای این سازمان هستند که عبارتند از سه جانبه گرائی و همکاری طبقاتی

کارگر و سرمایه دار. از این رو مقاوله نامه های 87 و 98 به رغم به رسمیت شناختن حق تشکل و مذاکرهٔ دسته جعی و به رغم اینکه به طور صریح تشکل های کارگری و کارفرمائی را از هم متمایز می کنند و به رغم اینکه ایجاد تشکل های کارگری و کارفرمائی را منوط به اجازهٔ قبلی از دولت نمی دانند و غیره که نکات مثبتی هستند، نباید فراموش کرد که این مقاوله نامه ها در چارچوب کلی نظام سرمایه داری و حقوق بورژوائی قرار دارند. از این رو در مورد طرح خواست اجرای این مقاوله نامه ها (که مستلزم تغییر قانون کار و یک رشته نهادها و قوانین و مقررات دیگر برای هماهنگی با این مقاوله نامه هاست)، باید به محدودیت های مقاوله نامه ها توجه داشت و نباید تصور کرد که اجرای این مقاوله نامه ها همهٔ مسایل کارگران را حل می کند. اجرای آنها در شرایط کنونی به نفع طبقهٔ کارگر است و زمینهٔ دست یابی به یک رشته حقوق و گسترش مبارزات این طبقه را فراهم می کند اما حلال همهٔ مشکلات نیست و همان گونه که گفته شد محدودیت های خاص خود را دارد که باید مورد توجه کارگران پیشرو قرار گیرد. نباید در مورد این مقاوله نامه ها دچار توهم شد و انتظاراتی از آنها داشت که در ظرفیت شان نیست.

- همچنین باید توجه داشت که رژیم جمهوری اسلامی این مقاوله نامه ها را نپذیرفته، بنابراین در صورت مثبت تشخیص دادن این مقاوله نامه ها و ضرورت طرح به عمل درآمدن آنها، باید نخست خواست پذیرش و تصویب آنها مطرح شود (چون تصویب نشده اند) و همچنین خواست تغییر قانون کار برای انطباق با این مقاوله نامه ها و لغو کلیهٔ قوانین و مقررات مغایر این مقاوله نامه ها و مغایر اصول و حقوق بنیادین کار.

- بدین سان خواست تصویب و اجرای مقاوله نامه های 87 و 98 باید همراه با خواست تغییر قانون کار (براساس تغییرات مورد نظر سازمان های مستقل کارگری) و به طور کلی در چارچوب وسیع تر خواست های فوری اقتصادی – اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کارگران مورد بررسی قرار گیرد و با چنین نگرشی طرح شود. ما در نوشته های گوناگون دیدگاه خود را در مورد خواست های فوری اقتصادی – اجتماعی و سیاسی و فرهنگی طرح کرده ایم. (به طور مثال در بیانیهٔ «کارگران چگونه می توانند اوضاع را تغییر دهند» از «جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)» که در «خیزش» شمارهٔ 20 درج شده است.)

6. چند نکتهٔ دیگر

در نامهٔ سرگشاده آمده است:

سوانح کار، شرایط ایمنی و بهداشتی کار و بازرسی کارگری

«با غیر فعال شدن بازرسی های وزارت کار از کارگاه ها و کارخانه ها، حوادث شغلی بیداد می کند. طبق آمار پزشکی قانونی، روزی 4/5 نفر کارگر در روزکشته می شوند. با فعال کردن بازرسی های ایمنی کار و سرکشی به موقع به کارگاه ها، از کشتار کارگران جلوگیری کنید».

سوانح کار و نبود شرایط ایمنی و بهداشتی لازم در محیط کار یکی از مسایل مهم کارگران است که به درستی به آن اشاره شده است. اما ضمن خواست مصرانه از کارفرمایان و دولت برای تأمین این شرایط لازم است خواست تشکیل بازرسی کارگری توسط نمایندگان منتخب خود کارگران مطرح شود.

رهنمود امنیتی به وزیر با سابقهٔ امنیتی!

در نامهٔ سرگشاده آمده است:

«در پیشینه شما تخصص امنیتی نیز ذکر شده است. آیا گرانی تهدیدی برای امنیت ملی نیست؟ پایین بودن سطح رفاه و معیشت مردم چه؟ ارتش بیکاران تضمین امنیت ملی است؟ آیا پس از سالها تجربه در این عرصه، امنیت ملی جز در گرو اعتماد به مردم، بالا بردن سطح رفاه و معیشت مردم و سپردن کارها به تشکلهای کارگری و مردمی نیست؟ آیا نمی توان گرانی را توسط تعاونی های کارگر (امکان)،اتحادیه تعاونی فرهنگیان، فروشگاههای زنجیره ای نیروهای مسلح (اتکا) مهار کرد؟ شاید در تاکتیک بتوان بطور لحظه ای به سرمایه داری و سرمایه داران تکیه کرد،اما در نهایت (استراتژیک) این مردم هستند که در این سرزمین امنیت ملی را پاس داشته اند وتامین می کنند. امنیت ملی یعنی مهار گرانی که توسط قمار بازان اقتصادی دامن زده می شود. امنیت ملی یعنی اجرای خواسته های برحق زحمتکشان از جمله بالابردن سطح معیشت و رفاه و دستمزد مزدبگیران. حفظ امنیت ملی یعنی توزیع ثروت ملی و رساندن آن به صاحبان اصلی اش که تولید کنندگان آن یعنی زحمتکشان اند».

در اینجا شاهد دادن رهنمود امنیتی از سوی نویسنده یا نویسندگان نامهٔ سرگشاده به ربیعی امنیتی سابق (و شاید کنونی) هستیم! به نظر می رسد که تأمین امنیت از نظر نویسنده یا نویسندگان نامهٔ سرگشاده مسأله ای فنی است و گویا اشکال این است که رژیم نمی داند از طریق «سپردن کارها به تشکل های کارگری و مردمی» وضعیت امنیت جامعه تغییر می کند و باید در این زمینه به «امر به معروف» روی آورد. مسألهٔ امنیت در جامعه مسأله ای طبقاتی است: تا هنگامی که استثمار و ستم طبقاتی هست طبقات حاکم با تکیه بر نیروهای امنیتی و با ایجاد ترس و وحشت در میان مردم، به ویژه

در میان طبقات استثمار شونده می کوشند موقعیت برتر خود را حفظ کنند. البته خود آنها نیز همواره در حال ترس، ترس از اعتراض و شورش، ترس از بیداری مردم، ترس از آگاهی طبقهٔ انقلابی و ترس از انقلاب های در راه هستند. مسألهٔ امنیت در چارچوب نظام سرمایه داری از طریق «تعامل بین طبقهٔ حاکم و طبقات محکوم» تعیین نمی شود. شگفت آور است که از ربیعی، گماشتهٔ سرسپردهٔ سرمایهٔ داران و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، خواسته می شود، که به جای تکیه بر سرمایه داران به کارگران تکیه کند!

7. جمع بندی کلی

نامهٔ سرگشاده به ربیعی وزیر کار، امور اجتماعی و تعاون به شدت آغشته به توهم نسبت به حکومت و نهادهای حکومتی از جمله به قانون اساسی رژیم، وزارت کار و غیره است. این توهم مانع بزرگی در راه استقلال فکری، سیاسی و عملی کارگران است. آنها این توهم را با ذکر پاره ای اطلاعات غلط و ناقص به خورد کارگران می دهند. در حالی که کارگران نیاز به درک روشن و دیدن حقایق، اطلاعات درس و دقیق هرچند تلخ، دارند. کارگران تنها با درک علمی از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و شناخت درست تضادهای جامعه ای که در آن زندگی می کنند و نیز اوضاع جهانی ، تنها با دستیابی به راه چاره در پرتو چنین درکی و با طرد راه حل های کاذب، تنها با اتکا بر خود و مقابله با بورژوازی و نهادهای آن و مهم تر از همه مبارزه با دولت سرمایه داری، تنها با طرد دنباله روی از طبقات حاکم و نیروهای وابسته به آنها، تنها با اتحاد طبقاتی در سطح کشور و در عرصهٔ جهانی خواهند توانست گام های استواری در بهبود زندگی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود بردارند و در راه رهائی خویش و تمام جامعه از بند استثمار و نظام طبقاتی به پیش روند.

شرایط و اوضاع سال تحصیلی جدید

شیده رخ فروز

سال تحصیلی با ماه مهر برای میلیون ها دانش آموز و دانشجو، و نیز برای آموزگاران و استادان آغاز می گردد و طبعاً می بایست شوق کسب دانش، شکوفایی و پرورش استعدادها، توانمندی و سرانجام مزهٔ شیرین زندگی را به آنان بچشاند، اما وضعیت و شرایط محیط های آموزشی، سالها به گونه ای است که این معنا را از تعیین کننده ترین برههٔ زندگی آینده سازان جامعه به تلخ ترین شیوه، سلب نموده است.

اوضاع فلاکت بار کنونی و سیاست های رژیم در تمامی عرصه ها، بیش از هر چیز کوبنده ترین ضربات را به کودکان و جوانان، وارد ساخته و شدیدترین فشارها را بر خانواده های

آنان. از شهریهٔ ماهانهٔ میلیونی مهدکودک ها (چیزی معادل شهریهٔ دانشگاه)، تا تأمین هزینهٔ شهریه، لوازم آموزشی (لوازم التحریر)، پوشاک مدارس، شهریهٔ سرسام آور دانشگاه (و نیز تبدیل شدن بسیاری از دانشگاه ها و رشته ها به مراکز پولی بدون آزمون)، خوابگاه و اقامتگاه های دانشجویی، تهیه کتب و جزوات ... گرفته تا اعمال انواع فشارها و آزارها، تبعیض و تفکیک جنسیتی در مراکز آموزشی، رمق خانواده ها را کشیده، انگیزه و توان ادامه تحصیلات را از بخش وسیعی از جوانان سلب کرده و آنان را روانهٔ خیابان و مراکز کار نموده است.

"براساس آماری که سال گذشته منتشر شد، کودکان لازم التعلیم 16 میلیون و 500 هزار نفر و در عین حال تعداد کودکان لازم التعلیم ثبت نام شده در مدارس و محروم از تحصیل به ترتیب 12 میلیون و 242 هزار نفر و 4 میلیون نفر برآورد شده بودند. در این شرایط، با توجه به نوسانات اقتصادی یک سال گذشته و به تبع فقیرتر شدن خانواده های کارگری، انتظار می رود کودکان لازم التعلیم بیشتری به دلیل مشکلات مالی خانواده های خود از ادامه تحصیل باز بمانند." (آفتاب 92/6/21)

رشد روزافزون محرومیت از تحصیل کودکان، بیسوادی را از "بیسوادی بزرگسالان" به "بیسوادی کودکان" نیز گسترش داده است. البته مسئولان رژیم وانمود می کنند که خانواده ها نسبت به این مسأله بی اعتنا هستند و فقر فرهنگی موجب آن است. روزنامهٔ آفتاب در برابر این نوع برخورد می نویسد: "برخلاف باورهای نادرست رایج در جامعه ورود اکثر کودکان به بازار کار نتیجه فقر اقتصادی دهک های پایین جامعه است و از سوی خانواده های این کودکان تعمد و کینه هدفمندی برای دور نگه داشتن آنها از محیط مدرسه وجود ندارد. بنابراین نباید تصور شود که کودکان کار و خیابان و یا کودکان محروم از تحصیل همگی دارای والدین بد سرپرست اند. ... آثار تبعات اقتصاد رکودی- تورمی ایران در سال گذشته بیشتر در خانواده های طبقهٔ متوسط و فرودست قابل مشاهده است، ... بر این اساس باید انتظار داشت که امسال بیشتر کودکان دورمانده از محیط های تحصیلی در این خانواده ها پرورش یابند. ... از آنجا که طبعاً تأمین نیازهایی چون مسکن بر سایر نیازهای یک خانواده اولویت دارد، **در عمل خانواده های گرفتار و بی بضاعت هزینه تحصیل کودکان را مانند سایر هزینه های اساسی چون بهداشت و تغذیه در اولویت های بعدی قرار می دهند**. ... در نتیجهٔ این وضع تحمیلی از یکسو بخشی از کودکان لازم التحصیل از حضور در محیط های آموزشی محروم می شوند و از سوی دیگر انگیزه گروه دیگری از کودکان برای ادامه تحصیل کاهش می یابد. ... کودکان خانواده

های کم بضاعت به خوبی شرایط متفاوت خود را با سایرین متوجه خواهند شد... در محیط های آموزشی کودک به سرعت با مشاهده مقایسه خود و امکاناتش با سایرین، ناخواسته متوجه تفاوت های اقتصادی می شود." (همانجا)

در حالی که طبق قوانین یکی از وظایف دولت ارائه خدمات آموزشی رایگان به شهروندان خود تا پایان دوره متوسطه است (این وظیفه در مورد رژیم اسلامی کاغذ پاره ای بیش نیست)، آمارها براساس سرشماری سال 90 از وجود حدود 9 میلیون و 700 هزار نفر بی سواد مطلق در کشور که حدود 3 میلیون و 400 هزار نفر بی سواد در گروه سنی 10 تا 50 سال قرار دارند، حکایت می کند.

در این رابطه وضعیت کودکان خانواده های مهاجر که در شرایطی به مراتب وخیم تر از سایر کودکان به سر می برند را نباید از یاد برد: "متأسفانه به موجب قوانین کنونی، اشتغال به تحصیل کودکان خانواده های مهاجر ایرانی منوط به داشتن اجازه اقامت و پروانه اشتغال است.... صرف نظر از اینکه بخش قابل توجهی از کودکان غیر ایرانی به دلیل مشکل مجوز اقامت قادر به حضور در محیط های آموزشی نیستند، کودکان بسیاری از خانواده های غیر ایرانی دارای پروانه اقامت نیز به دلیل مشکل مالی قادر به پرداخت هزینهٔ تحصیل فرزندان خود نیستند. ... سال گذشته خانواده های مهاجر دارای پروانهٔ اقامت ناچار بودند تا برای اشتغال به تحصیل هر کدام از فرزندان خود مبلغ 200 هزار تومان بابت شهریه پرداخت کنند. ... وجود این قانون و برخی باورهای نادرست در جامعه، باعث شده تا کودکان غیرایرانی بیشتری برای اشتغال به تحصیل دچار مشکل شوند." (همانجا)

اوضاع مراکز دانشگاهی، کیفیت محتوا و محیط آموزشی دانشگاهیان نیز روز به روز بدتر از قبل می شود. پس از عزم دولت های پیشین در ایجاد دانشگاه های تک جنسیتی (دانشگاه های مردانه و زنانه)، امسال در دفترچه انتخاب رشته کنکور 92، مشخصات دانشگاه های تک جنسیتی و میزان پذیرش در آنها اعلام شد و نیز مانع تحصیل دختران در بسیاری از رشته ها گردید. "... بنده تفکیک دانشجویان را صد در صد مثبت ارزیابی می کنم، چرا که در این زمینه کار علمی شده است. ما از سال 89 و با شیب ملایم بحث تفکیک دانشگاه را آغاز کرده ایم ... ما ابتدا دروس عمومی را تفکیک کرده و وقتی که از آن جواب گرفتیم در دفترچه های کنکور ظرفیت های خود را براساس ظرفیت نرمال و حق مساوی دختران و پسران در نظر گرفتیم و این سال چهارم بود که تمام کلاس ها تفکیک شد و آثار مثبتی نیز داشت." (رئیس سابق دانشگاه علامه- 92/6/17 آفتاب) این آخوند مرتجع که

بر مجموعه ای شامل 500 نفر اعضای هیئت علمی، بیش از 800 کارمند و نزدیک 20 هزار دانشجو و هزاران دانش آموخته سالها ریاست کرده است و سیاست رژیم مبنی بر سرکوب و دخالت دین و شرعیات را در شخصی ترین زوایای زندگی این مجموعه، به شدیدترین وجه اعمال نموده است، چنین ادامه می دهد: "پس از تفکیک جنسیتی دانشگاه ها مشکلات کمیته های انضباطی صفر شد، درگیری های روانی- عاطفی در دانشگاه به حداقل ممکن رسید و امنیت روحی و روانی برای دانشجویان و به ویژه دختران ایجاد شد." وی که مدعی تأمین امنیت روحی و روانی دانشجویان (بخوان ناامنی و حاکمیت تهدید و ارعاب دانشجو توسط کمیته های انضباطی) است، در رابطه با اخراج و بازنشسته ساختن پیش از موعد استادان به چنان توهین و تحقیری علیه آنان دست می زند که اساتید طی نامه ای خواستار حفظ حرمت دانشگاهیان شدند: "یکی به اصطلاح استاد حقوق بین الملل است، بروبیایی دارد برای خودش. آن وقت سرکلاس به تمام مقدسات توهین می کند. به قانون اساسی توهین می کند. معذرت می خواهم می گوید بینداز دور این لجن را، این چه قانونی است. آیا نباید با اینها برخورد شود؟ مگر من دیوانه ام که بنشینم و تماشا کنم؟ شاهد باشم که چه؟ به مقدسات ما فحش بدهند، جسارت کنند؟ خیر، بنده با این چیزها برخورد می کنم ... به من گفتند چرا قرارداد فلان استاد را تمدید نمی کنید؟ برای چه باید تمدید کنم؟ استادی که در حمله مرصاد علیه این کشور اقدام مسلحانه کرده است، عضو منافقین بوده، زندان بوده است، چرا استخدامش کرده اند. بچه های اطلاعات نوشته اند این کار ممنوع است ..." (92/6/14 – آفتاب) صدرالدین شریعتی که طی عزل و نصب های دولت جدید پست ریاست دانشگاه علامه را از دست داده است، آنقدر آش سیاست سرکوب و اخراج و یکه تازی کمیته های انظباتی و حراستی ها را در محیط دانشگاه، شور پخته بود که این سیاست نیاز به کمی رنگ و لعاب "امید به تغییر و اصلاحات" (شعار دولت جدید) ادعائی رژیم داشت! ولی فقیه نیز که وحشت اعتراضات دانشگاهیان و اوج گیری مجدد جنبش دانشجویی، کابوسی تجربه شده برایش محسوب می شود، اخیراً باز هم مصرانه خواستار دانشگاه خنثی و غیر سیاسی در برابر اعمال سیاست های ضد دانشجویی رژیم شد: "ایشان از همه استادان، مدیران، عناصر مؤثر و متنفذ در فضای دانشگاه ها درخواست کردند **"به هیچ وجه اجازه ندهید** در دانشگاه ها، مسائل کم اهمیت غیر اساسی موج آفرین شود و فضای عمومی دانشگاه ها را از دنباله گیری مسائل اساسی دور کند. ... دشمنانی وجود دارند که می خواهند حتی مسائل صنفی دانشگاه ها را به سمت مسائل سیاسی و جنجالی بکشانند اما

همه تلاش کنند که دانشگاه ها تحت الشعاع مسائل کوچک و تحت تأثیر جریان های سیاسی قرار نگیرند." (92/5/16- اعتماد) این "به هیچ وجه اجازه ندادن"ها به دانشجویان، یعنی همان سیاست "پادگانی" کردن محیط دانشگاه و اعمال اختناق شدید، که باعث می شود کوچکترین "مسائل کم اهمیت غیر اساسی" یا همان ابتدائی ترین حقوق انسانی مانند آزادی اندیشه، پوشش، انتخاب رشته تحصیلی، رفت و آمد، استفاده از تکنولوژی روز (اینترنت و سایر ارتباطات)، تغذیه، اسکان، استفاده از امکانات تحصیلی یکسان و برابر برای همهٔ افراد، آزادی فعالیت علمی، هنری، فرهنگی، پژوهشی و ... در محیط دانشگاه نیز همچون سایر عرصه ها در جامعه، لگدکوب بیشرمانه ترین سرکوب نهادهای ضد دمکراتیک رژیم واقع شده و مبارزات دانشجویان را به دنبال داشته باشد ("تحت الشعاع مسائل کوچک" یا سیاست قرار گیرند) ، چرا که بخش اعظم دانشجویان نیز به اکثریت زحمتکش جامعه تعلق داشته و متأثر از وضعیت وخامت بار تحمیلی و فشارهای سرسام آور وارد شده به خانوارهایی هستند که با فداکاری و دست و پنجه نرم کردن با مصائب بیشمار، زمینهٔ اشتغال به تحصیل فرزندان خویش را فراهم نموده اند. بنابراین در جامعه ای که طبقات دارا برخوردار از امکانات و رفاه، عنان و اختیار و سرنوشت میلیونها انسان بی چیز زحمتکش را تعیین می کنند، بیطرفی و بی اعتنایی حتی نسبت به "مسائل کم اهمیت غیر اساسی"، خود تداوم بخش چنین بساط ظالمانه ای است.

مبارزهٔ پیگیر با فجایعی که قربانیان اصلی آن فرزندان کارگران و زحمتکشان هستند و دورنمای آیندهٔ روشن برای آنان هر روز تیره و تارتر از قبل توسط حاکمیت کنونی رقم می خورد، نیازمند تشکل های مبارزاتی در تمامی عرصه های زندگی کارگران، دانشجویان، معلمان و اساتید است. برپائی و سازماندهی این تشکل های مستقل توسط پیشروان این خیل عظیم زحمتکش، گامی اساسی در توانمند سازی مبارزه برای کسب دمکراسی، تغییر واقعی و ریشه ای وضعیت نابسامان کنونی محسوب می گردد. با سال تحصیلی متفاوت و سازماندهی متشکل مبارزات همه جانبه، به استقبال سال تحصیلی جدید برویم.

سه سند از سازمان بین المللی کار

- اعلامیه در بارهٔ اصول و حقوق بنیادین کار

- مقاوله نامهٔ 87 در بارهٔ آزادی سندیکائی و حفاظت از حق سندیکا

- مقاوله نامهٔ 98 حق تشکل و مذاکرهٔ دسته جمعی

1. اعلامیهٔ سازمان بین المللی کار دربارهٔ اصول و حقوق بنیادین کار و پیوست آن

[مصوب اجلاس 86 کنفرانس سازمان بین المللی کار، 18 ژوئن 1988، ژنو. پیوست بازبینی شده در 15 ژوئن 2010]

نظر به اینکه سازمان بین المللی کار با این اعتقاد که عدالت اجتماعی نقش اساسی در صلح جهانی پایدار دارد، پی ریزی شده؛

نظر به اینکه رشد اقتصادی برای تضمین انصاف، پیشرفت اجتماعی و ریشه کن کردن فقر لازم است اما کافی نیست، و با تأیید ضرورت پیشبرد سیاست های قوی اجتماعی، عدالت و نهادهای دموکراتیک از جانب سازمان بین المللی کار؛

نظر به اینکه سازمان بین المللی کار اکنون بیش از هر زمان دیگر باید تمام منابعِ استاندارد گذاری، همکاری فنی و پژوهشی خود را در تمام عرصه های صلاحیت خود به ویژه در زمینهٔ اشتغال، آموزش حرفه ای و شرایط کار، مورد استفاده قرار دهد تا در متن یک استراتژی جهانی برای توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی، این تضمین به وجود آید که سیاست های اقتصادی و اجتماعی همچون مؤلفه هائی یکدیگر را متقابلا تقویت کنند تا توسعهٔ همه جانبه و پایداری را به وجود آورند؛

نظر به اینکه سازمان بین المللی کار باید به مسایل اشخاصی که نیازهای اجتماعی دارند، به ویژه به کارگران بیکار و مهاجر، توجه ویژه ای داشته باشد و سیاست های مؤثری را با هدف اشتغال زائی به پیش ببرد؛

نظر به اینکه در جهت حفظ پیوند بین پیشرفت اجتماعی و رشد اقتصادی، تضمین اصول و حقوق بنیادی کار حائز اهمیت ویژه ای است به این معنی که به اشخاص ذی نفع این توانائی را می دهد تا آزادانه و بر پایهٔ برابری فرصت ها سهم عادلانهٔ خود را از ثروتی که در تولیدش کمک کرده اند طلب کنند و پتانسیل انسانی خود را به طور کامل تحقق بخشند؛

نظر به اینکه سازمان بین المللی کار سازمانی بین المللی است که به طور قانونی وظایفی برعهده دارد و دارای این صلاحیت است که استانداردهای بین المللی برای کار تنظیم کند و به آنها بپردازد و از پشتیبانی و تأیید جهانی در زمینهٔ پیشبرد **حقوق بنیادی کار** همچون بیان اصول قانونی آن بهره مند است؛

نظر به اینکه در شرایط وابستگی متقابل اقتصادی، تأکید مجدد بر سرشت تغییرناپذیر اصول و حقوق بنیادی ای که در **اساسنامهٔ**

سازمان آمده و پیشبرد آن در سطح جهان فوریت دارد؛

کنفرانس بین المللی کار

1- یادآور می شود: الف) که اعضای سازمان بین المللی کار با پیوستن آزادانه به این سازمان، اصول و حقوق مندرج در اساسنامهٔ آن و در اعلامیهٔ فیلادلفیا را تأیید کرده و این مسئولیت را پذیرفته اند که برای دستیابی به تمام اهداف سازمان با بهترین منابع خود و در انطباق کامل با شرایط ویژهٔ خود بکوشند؛ ب) این اصول و حقوق در شکل حقوق و تکالیف ویژه در مقاوله نامه هائی بیان شده و شرح و بسط یافته اند که هم در درون و هم در بیرون سازمان به عنوان پایه به رسمیت شناخته شده اند؛

2- اعلام می دارد که همهٔ اعضا، حتی اگر مقاوله نامه های مورد نظر را تصویب نکرده باشند، به خاطر تعهدی که ناشی از عضویت در سازمان [بین المللی کار] است موظفند که اصول مربوط به حقوق بنیادی [کار] را که موضوع آن مقاوله نامه هاست محترم بشمارند، به پیش برند و به اجرا درآورند. این اصول عبارتند از:

الف) آزادی تشکل و به رسمیت شناختن حقیقی حق مذاکرات دسته جمعی؛

ب) حذف تمام اشکال کارِ زوری و اجباری؛

پ) الغای واقعی کار کودکان؛ و

ت) حذف تبعیض در زمینهٔ استخدام و شغل.

3- می پذیرد که سازمان [بین المللی کار] در زمینهٔ مساعدت به رفع نیازهای به اثبات رسیده و بیان شدهٔ اعضایش متعهد است و برای دست یابی به این اهداف باید از منابع قانونگذاری، عملیاتی و بودجه ای خود به طور کامل استفاده کند از جمله با بسیج منابع و حمایت خارجی و نیز تشویق دیگر سازمان های بین المللی که سازمان بین المللی کار با آنها براساس مادهٔ 12 اساسنامه اش روابطی برقرار کرده است، از این تلاش ها پشتیبانی نماید:

الف) با عرضهٔ همکاری فنی و خدمات مشاوره ای به منظور پیشبرد تصویب و اجرای مقاوله نامه های بنیادی؛

ب) با کمک به اعضائی که هنوز در موقعیتی نیستند که تمام یا برخی از این مقاوله نامه ها را تصویب کنند در تلاش هایشان در راه احترام به اصول مربوط به حقوق بنیادی موضوع این مقاوله نامه ها و پیشبرد و تحقق آنها و

پ) با کمک به اعضا در تلاش هایشان در زمینهٔ ایجاد شرایط مساعد به منظور توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی.

4- تصمیم می گیرد که به منظور اثربخشی کامل این اعلامیه یک پیوست پیشبردی معنی

دار و مؤثر که بخش کاملی از اعلامیه است در انطباق با اقدامات ویژه ای که در پیوست می آید به اجرا گذاشته شود.

5- تأکید می ورزد که استانداردهای کار نباید به منظور سیاست های حمایتی بازرگانی به کار برده شوند و اینکه هیچ چیز نه در اعلامیه و نه در پیوست آن نباید برای چنین مقاصدی عنوان گردند یا به کار برده شوند؛ افزون بر آن مزیت نسبی هیچ کشوری نباید به هیچ رو توسط این اعلامیه و پیوست آن به زیر سؤال برده شود.

پیوست اعلامیه

1- هدف کلی

1- هدف پیوستی که در زیر می آید تشویق تلاش های اعضای سازمان [بین المللی کار] برای پیشبرد اصول و حقوق بنیادین مندرج در اساسنامهٔ سازمان بین المللی کار و اعلامیهٔ فیلادلفیا است که در این اعلامیه مورد تأکید قرار گرفته اند.

2- در انطباق با این هدف که دقیقا ماهیتی پیشبردی دارد، این پیوست امکان شناسائی مناطقی را می دهد که در آنها مساعدت سازمان [بین المللی کار] از طریق فعالیت های مرتبط با همکاری فنی اش می تواند در به عمل در آوردن اصول و حقوق بنیادین مؤثر باشد. این پیوست جانشینی برای مکانیسم های نظارتی مستقر نیست و مانعی در راه عملکرد آنها ایجاد نخواهد کرد؛ در نتیجه وضعیت های ویژه ای که در حوزهٔ اختیارات آن مکانیسم ها قرار دارند در چارچوب این پیوست مورد بررسی یا بررسی مجدد قرار نخواهند گرفت.

3- دو جنبهٔ این پیوست که در زیر تشریح خواهند شد بر روال کارهای موجود مبتنی خواهند بود: پیگیری سالانه در زمینهٔ مقاوله نامه های تصویب نشده تنها با تغییرات چندی برای انطباق شیوه های کاربردی فعلی مادهٔ 19 پاراگراف 5 (ث) اساسنامه همراه خواهد بود؛ گزارش سالانه در بارهٔ آثار و نتایج پیشبرد اصول و حقوق بنیادین کار باید امکان اطلاع رسانی به بحث جاری در کنفرانس در مورد نیازهای اعضا، عمل انجام شده توسط سازمان [بین المللی کار] و نتایج به دست آمده در زمینهٔ پیشبرد و حقوق بنیادین کار را فراهم کند.

2-پیگیری سالانه دربارهٔ مقاوله نامه های بنیادین تصوب نشده

الف) هدف و چشم انداز

1- هدف این است که هر سال از طریق روال های ساده فرصتی فراهم شود تا کوشش های اعضائی که هنوز تمام مقاوله نامه ها را تصویب نکرده اند در انطباق با اعلامیه

[اصول و حقوق بنیادین] مورد باز بینی قرار گیرد.

2- پیگیری شامل چهار مقوله از اصول و حقوقی خواهد بود که در اعلامیه مشخص شده اند.

ب) شیوهٔ کار [مدالیته]

1- پیگیری مبتنی بر گزارش هائی خواهد بود که از اعضا بر اساس مادهٔ 19، پاراگراف 5 (ث) اساسنامه خواسته شده است. فرم های گزارش طوری تنظیم شده اند که از حکومت هائی که یکی یا بیشتر از مقاوله نامه های بنیادین را تصویب نکرده اند اطلاعاتی در مورد هر نوع تغییراتی که ممکن است در قانون و عملشان صورت گرفته باشد با در نظر گرفتن مادهٔ 23 اساسنامه و عمل پذیرفته شده، به دست آید.

2- این گزارش ها که در دفتر بین المللی کار جمع آوری می شوند مورد بازبینی هیأت مدیره قرار خواهند گرفت.

3- ترتیباتی در روال کار موجود هیأت حکام باید در نظر گرفته شود تا اعضائی که در این هیأت عضویت ندارند امکان یابند تا به مناسب ترین راه توضیحات لازم و مفید را هنگام بحث هیأت حکام برای کامل کردن اطلاعات مندرج در گزارش هایشان ارائه دهند.

3-گزارش جهانی در مورد اصول و حقوق بنیادین کار

الف) هدف و چشم انداز

1-هدف گزارش جهانی ارائهٔ تصویر جهانی در زمینهٔ چهار مقوله اصول و حقوق بنیادین در دورهٔ قبلی است و نیز فراهم ساختن مبنائی برای ارزیابی کارآئی کمک هائی که توسط سازمان عرضه شده و تعیین اولویت ها برای دورهٔ بعد، از جمله در زمینهٔ شکل نقشه های عمل به منظورهمکاری فنی ای که به ویژه برای بسیج منابع داخلی و خارجی برای پیاده کردن آن اولویت ها در نظر گرفته می شود.

ب) شیوهٔ کار

1- گزارش زیر مسئولیت مدیرکل بر مبنای اصلاحات رسمی یا اطلاعاتی که براساس روال های پذیرفته شده جمع آوری و ارزیابی می شوند تنظیم خواهد شد. در مورد دولت هائی که مقاوله نامه های بنیادین کار را تصویب نکرده اند، این گزارش براساس داده های پیگیری سالیانه که پیشتر گفته شد تدوین خواهد گردید. در مورد اعضائی که مقاوله نامه های مربوط را *تصویب کرده اند، گزارش به ویژه مبتنی گزارش هائی خواهد بود که در مادهٔ 22 اساسنامه به آنها پرداخته شده است. این گزارش همچنین به تجربهٔ به دست آمده از همکاری فنی و دیگر فعالیت های*

مرتبط سازمان بین المللی کار ارجاع خواهد داشت.

2- این گزارش برای بحث جاری در مورد هدف استراتژیک اصول و حقوق بنیادین کار براساس شیوهٔ کاری که مورد توافق هیأت حکام باشد در اختیار کنفرانس قرار خواهد گرفت. سپس برعهدهٔ کنفرانس است تا نتایجی از این بحث برای تمام وسایل عملی سازمان بین المللی کار از جمله تعیین اولویت ها و نقشه های عمل برای همکاری فنی ای که باید در دورهٔ بعد به عمل در آید بگیرد و هیأت حکام و دفتر بین المللی کار را در مسئولیت هایشان راهنمائی کند.

4-این موضوع مورد تفاهم است که:

1- کنفرانس در مهلت مناسب، کارکرد این پیوست را در پرتو تجربه های به دست آمده مورد بازبینی قرار خواهد داد تا ارزیابی کند آیا به درستی هدف کلی بخش 1 را برآورده کرده است.

2. مقاوله نامهٔ 87 در بارهٔ آزادی سندیکائی و حفاظت از حق سندیکا

مصوب 9 ژوئیهٔ 1948 در سی و یکمین نشست کنفرانس بین المللی کار در سانفرانسیسکو،

تنفیذ شده در 4 ژوئیهٔ 1950

مقدمه

کنفرانس عمومی سازمان بین المللی کار، که به دعوت هیأت مدیرهٔ دفتر بین المللی کار در تاریخ 17 ژوئن 1948 در اجلاس سی و یکم خود در سانفرانسیسکو گردآمد، تصمیم گرفت که برخی پیشنهادهای مربوط به آزادی تشکل و حفاظت از حق سازمان یابی را که موضوع هفتم دستور کار این نشست بود در شکل یک مقاوله نامه تصویب کند؛

نظر به اینکه مقدمهٔ اساسنامهٔ سازمان بین المللی کار اعلام می دارد که «به رسمیت شناختن اصل آزادی تشکل» وسیله ای برای بهبود شرایط کار و استقرار صلح است؛

نظر به اینکه اعلامیهٔ فیلادلفیا تأکید مجدد دارد که «آزادی بیان و تشکل برای پیشرفت پایدار نقش اساسی دارند»؛

نظر به اینکه کنفرانس بین المللی کار در نشست سی ام خود به اتفاق آرا اصولی را که باید مبنای مقررات بین المللی قرار گیرند تصویب کرد؛

نظر به اینکه مجمع عمومی سازمان ملل در دومین نشست خود از این اصول پشتیبانی نمود و از سازمان بین المللی کار خواست تا هرگونه

تلاشی را برای امکان تصویب یک یا چند مقاوله نامهٔ بین المللی ادامه دهد؛

[کنفرانس عمومی سازمان بین المللی کار] در تاریخ نهم ژوئیهٔ هزار و نهصد و چهل و هشت مقاوله نامهٔ زیر که می توان آن را مقاوله نامهٔ آزادی تشکل و حفاظت از حق سازمان یابی 1948 نامید تصویب می کند:

بخش 1. آزادی تشکل

مادهٔ 1

هر [کشور] عضو سازمان بین المللی کار که در آن این مقاوله نامه تنفیذ شده متعهد می شود که تدابیر زیر را به عمل درآورد.

مادهٔ 2

کارگران و کارفرمایان، بی هیچگونه تمایزی، حق دارند بدون اجازهٔ قبلی سازمانی تأسیس کنند و تنها آئین نامهٔ آن را [به مقام صلاحیت دار] تسلیم نمایند، یا به عضویت سازمان مورد انتخاب خود درآیند.

مادهٔ 3

1. سازمان های کارگران و سازمان های کارفرمایان حق دارند اساسنامه و آئین نامهٔ خود را تدوین و نمایندگان خود را با کمال آزادی تعیین کنند، ادارهٔ کارها و فعالیت خود را سازمان دهند و برنامهٔ خود را فرمول بندی نمایند.
2. مقامات دولتی از هرگونه دخالتی که این حق را محدود کند و یا مانع اجرای قانونی آن شود خودداری خواهند کرد.

مادهٔ 4

سازمان های کاری و کارفرمائی به دستور مقامات اداری منحل یا معلق نخواهند شد.

مادهٔ 5

سازمان های کارگری و کارفرمائی حق خواهند داشت فدراسیون ها یا کنفدراسیون ها یا سازمان هائی از این نوع تشکیل دهند یا بدان بپیوندند، فدراسیون ها و کنفدراسیون ها حق خواهند داشت به عضویت سازمان هائی کارگری و کارفرمائی بین المللی درآیند.

مادهٔ 6

مفاد مواد 2، 3 و 4 این مقاوله نامه در مورد فدراسیون ها و کنفدراسیون های سازمان های کارگران و کارفرمایان نیز صادق اند.

مادهٔ 7

کسب شخصیت حقوقی سازمان ها، فدراسیون ها و کنفدراسیون های کارگری و کارفرمائی نباید تابع چنان شرایطی گردد که اجرای مفاد مواد 2، 3، و 4 این مقاوله نامه را محدود کند.

مادهٔ 8

1. در اِعمال حقوقی که در این مقاوله نامه مطرح شده، کارگران و کارفرمایان و سازمان هایشان مانند دیگر اشخاص و جماعت های متشکل به قانون کشور مربوط احترام خواهند گذاشت.
2. قانون کشور نباید تضمینات ارائه شده در این مقاوله نامه را تقلیل دهد یا تضییع کند یا طوری اجرا شود که موجب تقلیل یا تضییع این تضمینات گردد.

مادهٔ 9

1. تا آنجا که اجرای تضمینات ارائه شده در این مقاوله نامه به نیروهای مسلح و پلیس مربوط می شود، این امر توسط قوانین و مقررات ملی تعیین می گردد.
2. در انطباق با اصلی که در بند 8 مادهٔ 19 اساسنامهٔ سازمان بین المللی کار آمده، پذیرش این مقاوله نامه توسط هر عضو بر قانون، حکم قضائی، سنت و توافق نامه ای که برحسب آن اعضای نیروهای مسلح و پلیس از حقوق تضمین شده در این مقاوله نامه برخوردار می شوند تأثیری نخواهد گذاشت.

مادهٔ 10

کلمهٔ **سازمان** در این مقاوله نامه به معنی هر سازمان کارگران یا کارفرمایان برای دفاع از منافع کارگران یا کارفرمایان است.

بخش 2. حفاظت از حق سازمان یابی

مادهٔ 11

هر عضو سازمان بین المللی کار پس از تنفیذ این مقاوله نامه متعهد می شود که همهٔ اقدامات لازم و مناسب را برای اینکه کارگران و کارفرمایان بتوانند آزادانه حق سازمان یابی را اعمال کنند، تضمین کند.

بخش 3. تدابیر دیگر

مادهٔ 12

1. در زمینهٔ مناطقی که در مادهٔ 35 اساسنامهٔ سازمان بین المللی کار به آن ارجاع شده بدان گونه که در سال 1946 توسط ابزار اصلاحیهٔ سازمان بین المللی کار در اساسنامهٔ سازمان اصلاح گشته، بجز مناطق مذکور در بندهای 4 و 5 مادهٔ اصلاح شده، هر عضو سازمان که این مقاوله نامه را می پذیرد، هرچه زودتر پس از پذیرش، موارد زیر را با اعلامیه ای شامل موارد زیر به مدیر کل دفتر بین المللی کار اطلاع خواهد داد:

- الف) مناطقی که در مورد آنها متعهد می شود مفاد مقاوله نامه را بدون تغییر به اجرا درآورد.

- ب) مناطقی که در مورد آنها متعهد می شود مفاد مقاوله نامه را با تغییراتی به اجرا درآورد همراه با ذکر این تغییرات.
- پ) مناطقی که در مورد آنها مقاوله نامه قابل اجرا نیست همراه با ذکر دلایل قابل اجرا نبودن.
- مناطقی که در مورد آنها تصمیم گیری خود را به بعد موکول می کند.

2. تعهداتی که در زیرْبندهای (الف) و (ب) بند1 به آنها ارجاع شده جزء ضروری و مکمل پذیرش به حساب خواهند آمد و از قدرت قانونی پذیرش برخوردار خواهند بود.
3. هر عضو در هر زمانی می تواند با صدور اعلامیه ای بخشی از ملاحظاتی را که در زیرْبندهای (ب)، (پ) و (ت) بند 1 این ماده آمده به طور کلی یا جزئی حذف کند.
4. هر عضو می تواند در دوره هائی که بر طبق مفاد مادۀ 16 این مقاوله نامه امکان خاتمه دادن به پذیرش آن وجود دارد، اعلامیه جدیدی به اطلاع مدیر کل برساند که در آن هر شرطی را که برای سرزمین های [مناطق] مشخص در اعلامیه های پیش تعیین کرده تغییر دهد و موقعیت کنونی آن مناطق را بیان کند.

مادۀ 13

1. هر جا که موضوع این مقاوله نامه در چارچوب قدرت خودمختار یک سرزمین غیر متروپل [تحت الحمایه] قرار دارد، عضو مسئول روابط بین المللی آن منطقه می تواند در توافق با حکومت آن، اعلامیه ای به اطلاع مدیر کل دفتر بین المللی کار مبنی بر پذیرش تعهدات این مقاوله نامه از جانب آن سرزمین برساند.
2. اعلامیۀ پذیرش تعهدات این مقاوله نامه ممکن است در موارد زیر به اطلاع مدیر کل دفتر بین المللی کار برسد:

- الف) توسط دو یا چند عضو سازمان برای هر سرزمینی که زیر اقتدار مشترک آنهاست؛ یا
- ب) توسط هر مقام بین المللی که براساس منشور سازمان ملل یا مقررات نافذ دیگر، ادارۀ چنین سرزمین هائی را بر عهده دارد.

3. اعلامیه هائی که براساس بندهای پیشین این ماده به اطلاع مدیر کل دفتر بین المللی کار می رسند خاطرنشان خواهند کرد که این مقاوله نامه بدون تغییر در آن سرزمین اجرا خواهد شد و یا با تغییراتی همراه خواهد بود؛ هنگامی که مقاوله نامه با تغییراتی اجرا می شود، این تغییرات به تفصیل اعلام خواهند گشت.
4. عضو، اعضا یا مقام بین المللی مربوط می توانند در هر زمان با اعلامیۀ جدیدی حق اصلاح کلی یا جزئی هر اعلامیۀ قبلی را رد کنند.
5. عضو، اعضا یا مقام بین المللی مربوط می توانند در دوره هائی که می توان براساس مادۀ

16 به پذیرش این مقاوله نامه خاتمه داد، اعلامیه ای به اطلاع مدیر کل مبنی بر تغییر شرایط هر اعلامیهٔ قبلی برسانند و وضعیت حاضر در مورد اجرای مقاوله نامه را بیان کنند.

بخش 4. تدابیر نهائی

مادهٔ 14

پذیرش رسمی این مقاوله نامه به مدیر کل دفتر بین المللی کار برای ثبت اطلاع داده خواهد شد.

مادهٔ 15

1. این مقاوله نامه تنها برای آن اعضای سازمان بین المللی کار که پذیرش آنها توسط مدیر کل به تثبت رسیده الزام آور خواهد بود.
2. زمان تنفیذ آن دوازده ماه پس از ثبت پذیرش دو عضو توسط مدیر کل خواهد بود.
3. پس از آن، این مقاوله نامه دوازده ماه بعد از ثبت پذیرش هر عضو برای او تنفیذ خواهد شد.

مادهٔ 16

1. هرعضوی که این مقاوله نامه را پذیرفته باشد می تواند پس از گذشت ده سال از تاریخی که برای نخستین بار این مقاوله تنفیذ شده است با ابلاغ سندی به مدیر کل دفتر بین المللی کار به پذیرش آن خاتمه دهد. خاتمه دادن به پذیرش یک سال پس از تاریخ ثبت آن عملی خواهد شد.
2. هر عضوی که این مقاوله نامه را پذیرفته باشد و در طول یک سال پس از گذشت دورهٔ ده ساله ای که در بند بالا گفته شده از حق خاتمه دادن به پذیرش آن استفاده نکرده باشد، تا ده سال دیگر متعهد به این مقاوله نامه خواهد بود، پس از آن در پایان هر دورهٔ ده ساله خواهد توانست مطابق شرایط این ماده به پذیرش مقاوله نامه خاتمه دهد.

مادهٔ 17

1. مدیر کل سازمان بین المللی کار همهٔ اعضای سازمان بین المللی کار را از ثبت همهٔ پذیرش ها، اعلامیه ها و خاتمه دادن به پذیرش هائی که به او توسط اعضای سازمان ابلاغ شده اند، مطلع خواهد کرد.
2. مدیر کل هنگام مطلع کردن اعضای سازمان از ثبت پذیرش دومی که به او اطلاع داده شده، توجه اعضای سازمان را به تاریخ تنفیذ آن جلب خواهد کرد.

مادهٔ 18

مدیر کل دفتر بین المللی کار تمام جزئیات پذیرش ها، اعلامیه ها و خاتمه دادن به پذیرش هائی را که مطابق مفاد مواد قبل ثبت کرده، طبق مادهٔ 102 منشور سازمان ملل به دبیرکل سازمان ملل برای ثبت اطلاع خواهد داد.

مادۀ 19

هیأت مدیرۀ دفتر بین المللی کار هر زمان که لازم بداند گزارشی به کنفرانس عمومی در بارۀ عملکرد این مقاوله نامه ارائه خواهد کرد و مطلوبیت در دستور کار کنفرانس قرار دادن تجدید نظر کلی یا جزئی در آن را بررسی خواهد نمود.

مادۀ 20

1. اگر کنفرانس با تجدید نظر کلی یا جزئی در این مقاوله نامه، مقاوله نامۀ جدیدی تصویب کند، در آن صورت، جز در مواردی که مقاوله نامۀ جدید طور دیگری پیش بینی کرده باشد، مقررات زیرعملی خواهند شد:
   - الف) پذیرش مقاوله نامۀ تجدید نظر شده از سوی هر عضو، به هنگام تنفیذ آن قانونا، به رغم آنچه در مادۀ 16 در بالا آمده است، به مقاوله نامۀ حاضر خاتمه خواهد داد.
   - ب) از هنگام تنفیذ مقاوله نامۀ جدید، مقاوله نامۀ حاضرْ دیگر برای پذیرش از سوی اعضا، باز نخواهد بود.
2. مقاوله نامۀ حاضر در هر حال در شکل و محتوای کنونی اش برای اعضائی که آن را پذیرفته ولی مقاوله نامۀ تجدید نظر شده را نپذیرفته اند قدرت قانونی خواهد داشت.

مادۀ 21

متن های انگلیسی و فرانسوی این مقاوله نامه به یکسان اعتبار دارند.

مقاوله نامۀ 98

حق تشکل و مذاکرۀ دسته جمعی

مصوب اول ژوئیه 1951 در سی و دومین نشست کنفرانس، تنفیذ اول ژوئیۀ 1951

مقدمه

کنفرانس عمومی سازمان بین المللی کار، که از سوی هیأت مدیرۀ دفتر بین المللی کار فرا خوانده شد و در سی و دومین نشست خود در 8 ژوئن 1949، گرد آمد، با تصمیم گیری در مورد پذیرش برخی پیشنهادها دربارۀ کاربست اصول حق تشکل و مذاکرۀ دسته جمعی، که چهارمین موضوع دستور کار این نشست بود و با تصمیم به اینکه این پیشنهادها شکل یک مقاوله نامۀ بین المللی را خواهند گرفت در روز اول ژوئیۀ هزار و نهصد و چهل و نه مقاوله نامۀ زیر که می توان آن را مقاوله نامۀ حق تشکل و مذاکرۀ دسته جمعی نامید تصویب کرد:

مادۀ 1

1. کارگران از حفاظت کافی در مقابل اعمال تبعیض آمیز ضد اتحادیه ای در زمینۀ اشتغال

خود برخوردار خواهند بود. [کارگران باید از حفاظت کافی در مقابل اعمال تبعیض آمیز که به آزادی سندیکائی در زمینهٔ اشتغال لطمه وارد می کنند برخوردار باشند. (متن فرانسوی)]

2. این حفاظت به ویژه در زمینهٔ اعمالی به اجرا در خواهد آمد که با هدف های زیر طراحی شده اند: [این حفاظت باید به ویژه در زمینهٔ اعمالی به اجرا در آید که متضمن اهداف زیرند: (متن فرانسوی)]

الف) مشروط کردن استخدام کارگر به اینکه به عضویت سندیکائی در نخواهد آمد و یا از عضویت در سندیکا کناره گیری خواهد کرد؛

ب) اخراج کارگر و یا لطمه زدن به او به هر طریق دیگر به دلیل عضویتش در سندیکا یا به علت شرکت او در فعالیت های سندیکائی در خارج از ساعات کار یا در ساعات کار با رضایت کارفرما.

مادهٔ 2

1. تشکل های کارگران و تشکل های کارفرمایان از حفاظت کافی در مقابل هرگونه اعمال دخالت آمیز توسط دیگری یا کارگزاران دیگری در تأسیس، عملکرد و ادارهٔ امور خود برخوردار خواهند بود.

2. به طور ویژه، اعمالی که برای ایجاد سازمان های کارگران زیر سلطهٔ کارفرمایان یا سازمان های کارفرمائی طراحی شده اند یا با هدف پشتیبانی از سازمان های کارگری از طریق تأمین مالی یا وسیلهٔ دیگر به منظور زیر کنترل قرار دادن آن سازمان ها صورت می گیرند همچون اعمال دخالت گرانه در معنائی که مورد نظر این ماده است به حساب خواهند آمد.

مادهٔ 3

هرجا که لازم باشد [در صورت لزوم – متن فرانسوی] دستگاه های [سازمان های] مناسب با شرایط ملی به منظور تأمین احترام به حق تشکل، آنچنان که در ماده های پیش تعریف شده تأسیس خواهند شد.

مادهٔ 4.

هرجا که لازم باشد اقدامات مناسب با شرایط ملی برای تشویق و پیشبرد توسعه و استفادهٔ کامل از سازمان های لازم برای مذاکرهٔ داوطلبانه بین کارفرمایان یا سازمان های کارفرمائی و سازمان های کارگری به منظور تنظیم شرایط اشتغال از طریق توافق های دسته جمعی، به عمل خواهد آمد.

[در صورت لزوم، باید اقدامات متناسب با شرایط ملی برای تشویق، توسعه و کاربرد هرچه گسترده تر روندهای مذاکرهٔ داوطلبانه برای مقاوله نامه های دسته جمعیِ بین کارفرمایان و سازمان های کارفزمائی از یک سو و سازمان های کارگری از سوی دیگر به

منظور تنظیم شرایط اشتغال از طریق توافق های دسته جمعی، به عمل آید – متن فرانسوی]

مادۀ 5

1. دامنۀ کاربرد تضمین های پیش بینی شده در این مقاوله نامه در مورد نیروهای مسلح و پلیس توسط قوانین و مقررات ملی تعیین خواهد شد.
2. در انطباق با اصل مطرح شده در بند 8 مادۀ 19 اساسنامۀ سازمان بین المللی کار، پذیرش این مقاوله نامه توسط یک دولت عضو بر هیچ قانون، حکم قضائی، سنت یا توافق نامۀ موجودی که طبق آن نیروهای مسلح یا پلیس از هر حق تضمین شده دراین مقاوله نامه برخوردار باشند، تأثیری نمی گذارد.

مادۀ 6

این مقاوله نامه به وضعیت کارمندان ادارات دولتی نمی پردازد و به هیچ رو طوری تعبیر نخواهد شد که آسیبی بر حقوق و موقعیت آنها وارد آورد.

مادۀ 7

پذیرش رسمی این مقاوله نامه به مدیر کل دفتر بین المللی کار برای ثبت اطلاع داده خواهد شد.

مادۀ 8

1. این مقاوله نامه تنها برای اعضائی از سازمان بین المللی کار الزام آور خواهد بود که پذیرش مقاوله نامه از جانب آنها توسط مدیر کل ثبت شده باشد.
2. این مقاوله نامه دوازده ماه پس از پذیرش آن توسط دو عضو و ثبت این پذیرش ها توسط مدیر کل، تنفیذ خواهد شد.
3. پس از آن این مقاوله نامه برای هر عضو دوازده ماه بعد از تاریخ ثبت پذیرش اش تنفیذ خواهد گشت.

مادۀ 9

1. اعلام پذیرش هائی که به مدیر کل دفتر بین المللی کار اطلاع داده می شوند، طبق بند 2 مادۀ 35 اساسنامۀ سازمان بین المللی کار باید موارد زیر را خاطرنشان کنند:
   - الف) سرزمین هائی که در مورد آنها عضو مربوط می پذیرد که تدابیر مقاوله نامه را بدون تغییر اجرا کند؛
   - ب) سرزمین هائی که در مورد آنها عضو مربوط می پذیرد که تدابیر مقاوله نامه را با تغییراتی اجرا کند همراه با ذکر این تغییرات؛
   - پ) سرزمین هائی که در مورد آنها تدابیر مقاوله نامه قابل اجرا نیست همراه با ذکر دلایل قابل اجرا نبودن؛
   - ت) سرزمین هائی که در مورد آنها عضو مربوط تصمیم خود را موکول به بررسی بیشتر وضعیت می کند.
2. اقداماتی که در زیربندهای (الف) و (ب) بند1 این ماده ذکر شده اند بخش ضروری و جدائی

ناپذیر از تصویب مقاوله نامه به شمار می روند و از قوت قانونی آن برخوردار خواهند بود.

3. هر عضو در هر زمان با صدور اعلامیه ای می تواند هر ملاحظه ای را که در اعلامیهٔ پذیرش اصلی اش برطبق زیرْبندهای (ب)، (پ) و (ت) بند1 این ماده آمده به طور کلی یا جزئی حذف کند.
4. هر عضو می تواند در دوره هائی که بر طبق مفاد مادهٔ 11 این مقاوله نامه امکان خاتمه دادن به پذیرش آن وجود دارد، اعلامیه جدیدی به اطلاع مدیر کل برساند که در آن هر شرطی را که برای سرزمین های [مناطق] مشخص در اعلامیه های پیشین تعیین کرده تغییر دهد و موقعیت کنونی آن مناطق را بیان کند.

مادهٔ 10

1. اعلامیه هائی که بر طبق بندهای 4 و 5 مادهٔ 35 اساسنامهٔ سازمان بین المللی کار به اطلاع مدیر کل دفتر بین المللی کار می رسند خاطر نشان خواهند کرد که تدابیر تعیین شده در مقاوله نامه بدون تغییر یا با تغییر به اجرا در خواهند آمد؛ در صورتی که در اعلامیه گفته شود اجرای مقاوله نامه همراه با تغییرات خواهد بود، این تغییرات به تفصیل ذکر خواهند شد.
2. عضو مربوط، اعضا یا مقام صلاحیت دار بین المللی مربوط می توانند در هر زمان با صدور اعلامیه ای حق تغییرکلی یا جزئی هر اعلامیهٔ قبلی را رد کنند.
3. عضو، اعضا یا مقام صلاحیت دار بین المللی مربوط می توانند، در دوره ای که بر طبق مفاد مادهٔ 11 این مقاوله نامه امکان خاتمه دادن به پذیرش آن وجود دارد، اعلامیه ای به اطلاع مدیر کل برسانند که در هر زمینه ای شرایط هر اعلامیهٔ قبلی را تغییر دهد و موضع کنونی در مورد اجرای مقاوله نامه را اعلام کند.

مادهٔ 11

1. هرعضوی که این مقاوله نامه را پذیرفته باشد می تواند پس از گذشت ده سال از تاریخی که برای نخستین بار این مقاوله تنفیذ شده است با ابلاغ سندی به مدیر کل دفتر بین المللی کار به پذیرش آن خاتمه دهد. فسخ پذیرش یک سال پس از تاریخ ثبت آن عملی خواهد شد.
2. هر عضوی که این مقاوله نامه را پذیرفته باشد و در طول یک سال پس از گذشت دورهٔ ده ساله ای که در بند بالا گفته شده از حق خاتمه دادن به پذیرش آن استفاده نکرده باشد، تا ده سال دیگر متعهد به این مقاوله نامه خواهد بود، پس از آن در پایان هر دورهٔ ده ساله خواهد توانست مطابق شرایط این ماده به پذیرش مقاوله نامه خاتمه دهد.

مادۀ 12

1. مدیر کل سازمان بین المللی کار همۀ اعضای سازمان بین المللی کار را از ثبت همۀ پذیرش ها، اعلامیه ها و خاتمه دادن به پذیرش هائی که به او توسط اعضای سازمان ابلاغ شده اند، مطلع خواهد کرد.
2. مدیر کل هنگام مطلع کردن اعضای سازمان از ثبت پذیرش دومی که به او اطلاع داده شده، توجه اعضای سازمان را به تاریخ تنفیذ آن جلب خواهد کرد.

مادۀ 13

مدیر کل دفتر بین المللی کار تمام جزئیات پذیرش ها، اعلامیه ها و فسخ پذیرش هائی را که مطابق مفاد مواد قبل ثبت کرده، طبق مادۀ 102 منشور سازمان ملل به دبیرکل سازمان ملل برای ثبت اطلاع خواهد داد.

مادۀ 14

هیأت مدیرۀ دفتر بین المللی کار هر زمان که لازم بداند گزارشی به کنفرانس عمومی دربارۀ عملکرد این مقاوله نامه ارائه خواهد کرد و مطلوبیت در دستور کار کنفرانس قرار دادن تجدید نظر کلی یا جزئی در آن را مورد بررسی قرار خواهد داد.

مادۀ 15

3. اگر کنفرانس با تجدید نظر کلی یا جزئی در این مقاوله نامه، مقاوله نامۀ جدیدی تصویب کند، در آن صورت، جز در مواردی که مقاوله نامۀ جدید طور دیگری پیش بینی کرده باشد، مقررات زیرعملی خواهند شد:
   - الف) پذیرش مقاوله نامۀ تجدید نظر شده از سوی هر عضو، به هنگام تنفیذ آن قانونا به رغم آنچه در مادۀ 11 در بالا آمده است به مقاوله نامۀ حاضر خاتمه خواهد داد.
   - ب) از هنگام تنفیذ مقاوله نامۀ جدید، مقاوله نامۀ حاضر دیگر برای پذیرش از سوی اعضا، باز نخواهد بود.
4. مقاوله نامۀ حاضر در هر حال در شکل و محتوای کنونی اش برای اعضائی که آن را پذیرفته ولی مقاوله نامۀ تجدید نظر شده را نپذیرفته اند قدرت قانونی خواهد داشت.

مادۀ 16

متن های انگلیسی و فرانسوی این مقاوله نامه به یکسان اعتبار دارند.

استثمار خانوارهای کارگری

در کوره پزخانه ها

براساس گزارش روزنامه کار و کارگر در 92/6/10

شیده رخ فروز

سالها از اعتصابات گسترده کارگران کوره پزخانه های تهران می گذرد اما خاطرهٔ مبارزات آنان علیه شرایط غیرانسانی حاکم در رژیم گذشته، نزد کارگران ایران زنده است. نگاهی به وضعیت کنونی کارگران کوره پزخانه نشان از تداوم چرخهٔ استثمار در بدترین شرایط ممکن است.

کارگران کوره پزخانه ها بخشی از طبقه کارگر ایرانند که با شاق ترین شرایط کار و زندگی دست به گریبانند. کار جسمی کارگران کوره پز خانه در زمره مشاغل سخت و زیان آور قرار دارد و در عین حال در بی حقوقی شدید مورد استثمار واقع می گردند. ساعات کار کارگران از 8 ساعت در روز متجاوز بوده و مزد آنها براساس تولید روزانه محاسبه می گردد. به همین دلیل آنان مجبورند به شدت کار کنند و افزایش تولید (ساخت خشت خام) داشته باشند تا با درآمد روزانه از پس هزینه های سرسام آور و مشکلات زندگیشان برآیند. همان گونه که کارگران آگاهند، پرداخت دستمزد براساس کار با راندمان یا توأم با قطعه کاری یکی از بدترین شیوه هایی است که سرمایه داران زالو صفت به آن متوسل شده و شیرهٔ جان کارگر را حین کار می مکند. شدت و سرعت کار در این شیوه باید بالا باشد و به جز کار فرصت دیگری برای برخورداری کارگر از زمان استراحت و یا حتی صرف غذا باقی نمی گذارد، زیرا در غیر این صورت مزد آن روز افت خواهد کرد. از همین رو در کوره پزخانه ها کارگران مجبورند برای کسب درآمد بیشتر با خانواده های خود به کار دسته جمعی بپردازند. کودکان این خانوارها از سنین خردسالی به همراه

پدران و مادران خود به کار سخت جسمی در کوره پزخانه مشغول شده و صاحبان سودجوی کوره ها نیز به راحتی از این شرایط بهره می برند. زنان کارگر کوره پزخانه کارهایی را برعهده دارند که از توان جسمی آنها خارج است، بسیاری از آنان کودکان خود را بر سر کوره های آجرپزی به دنیا می آورند. مرخصی زایمان در کوره پزخانه ها برای کارگران زن ناآشناست، به طوری که آنها پس از زایمان فرزندان خود را به گهواره می سپارند و به سر کار باز می گردند.

اغلب کارگران کوره پزخانه تنها نیمی از سال را کار می کنند و نیمهٔ دیگر سال را از بیمه کارگری محروم شده و سوابق بیمه ای آنان مخدوش و از دوران بازنشستگی برخوردار نمی گردند. از آنجا که کار در کوره پزخانه سخت و زیان آور است، کارگران طبق قانون با داشتن 20 سال سابقه باید بازنشسته شوند. اما این مسئله در مورد کارگران کوره پزخانه به راحتی زیرپا نهاده می شود. یکی از خواسته های این کارگران برخورداری از کارت مشترک شناسایی با تأیید تأمین اجتماعی و انجمن صنفی کارگران کوره پزخانه است تا سوابق کاری آنها حفظ شود.